

ادبیات شفاهی خلق (فولکلور)

از نظر: مارکس، انگلس، لنین، گورکی

و

درباره دانش فولکلورشناسی



دیجیتال کننده: نینا پویان

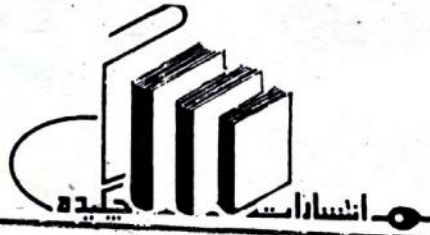
ترجمه: آ.ا. افشار

ادبیات شفاهی خلق
(فولکلور)

از نظر: مارکس : انگلس : لینن : گورکی

و
درباره دانش فولکلورشناسی

ترجمه : ا.آ. افشار



خیابان انقلاب - خیابان دانشگا، - کوچہ پورجوادی - پلاک ۱۳

ادبیات شفاهی خلق (فولکلور)

از نظر: مارکس ، انگلس ، لنین ، گورکی

ترجمہ: ا. ت. ا. افشار

چاپ اول ۱۳۵۹

فهرست

<u>موضوع</u>	<u>فهرست</u>
۱- مقدمه	۵
خلقى بودن ادبيات شفاهى	۹
خصوصيات بارز ادبيات شفاهى	۱۲
فولكلور و ادبيات مكتوب	۱۷
۲- ادبيات شفاهى خلق از دیدگاه مارکسیسم	
- لنینیسم	۱۹
م. گورکى و فولكلور	۴۴
۳- درباره دانش فولكلورشناسى	۵۰
نظريات مختلفى در مورد فولكلورشناسى	۵۳

ادبیات شفاهی خلقها دارای تاریخ کهن و وارث آفرینش های بدیع و ارزشمندی است ، که از زمانهای بسیار قدیم همراه با فعالیت های تولیدی جوامع اشتراکی شروع شده و با تکامل این دوران - دوران ابتدائی - ارزش و اعتبار کسب کرده است . این ادبیات که آنرا " ادبیات ایلی " و " ادبیات عام " یا " فولکلور " نیز گفته اند ، در مراحل بعدی تکامل با ادبیات کتبی همراه و همگام گشته و پابپای هم به سوی ترقی و تعالی پیش رفته اند .

امروزه بر ما معلوم است که آفرینش انسانها ، اشکال و صور گوناگون داشته است که یکی از آنها هنر کاربرد کلام و بیان تحت عنوان فولکلور یا ادبیات شفاهی است . فولکلور عبارت است از : حکمت و آفرینش خلقی .
 و علمی که در جهت تدقیق و یافتن انواع مختلف فولکلور است اصطلاحاً " فولکلور یستیکا " (فولکلور شناسی) نامیده میشود .

ادبیات شفاهی ، هنر بیان و شاخه ای از ادبیات عمومی خلق بوده و فولکلور قسمتی از این ادبیات است .
 نخستین نمونه های فولکلوریک - قسمت متنوع و گرانمایه آن - در دوران اجتماع انسانهای اولیه که با طرز معیشت و - فعالیت های تولیدی و مناسبات اجتماعی آنها مطابقت و هماهنگی داشته ، بوجود آمد .

هرچه ابزار تولید تکامل و تفکر انسان تعالی می یافت آفرینش ادبی و شفاهی وی نیز متقابلاً پیش می رفت و انواع متنوعتر و متکاملتری از آن ظهور می نمود.

اولین نمونه های ادبیات شفاهی خلق مشتمل بر نغمه ها و مراسم ساده کار و تولید انسانهای ابتدائی بوده که در رابطه با مناسبات تولیدی و پندار و برداشت آنها از حوادث طبیعی ساخته شده بود. انسانهای اولیه در حین شکار حیوانات ترسناک و ضمن بلند کردن اجسام بزرگ، برای تنظیم حرکات جمعی و تمرکز نیروهای خود اصوات و آهنگهای را بکار می بردند که باریتم کاری که انجام می دادند هماهنگی داشت. این اصوات و الفاظ نخستین نغمات تولیدی را تشکیل دادند، که بعدها با گذشت زمان، این نغمات از پیروسه تولید جدا شده و بطور مستقل از زمان کار - در حین استراحت مورد استفاده قرار می گرفت.

هنر ابتدائی و نغمات اولیه متناسب با اشکال مختلف تولید از قبیل شکار، کشاورزی، دامپروری و بافندگی ابتدائی ابداع و اجراء میشد. در پیروسه تکامل تولیدی انسانهای ابتدائی هنرنیز روند تکاملی خود را می پیمود.

نخستین نمونه های کهن و مهم ادبیات شفاهی در مورد شکار و کشاورزی و دامپروری بوده است (۱) با گذشت زمان بجهت افزایش تجربه های خلق و وسعت ادراک و تخیلات انسان،

آفرینش کلام - ادبیات شفاهی - تکامل یافته و آثار نوینی ببار آمد. آثار اولیه و قدیمی نیز بطور شفاهی، دهان به دهان گشته و در بیان استادان مستعد کلام - قصه پردازان، سراینندگان، گویندگان و ایفاگران - سیرت کاملی می پیمود.

آفرینش جمعی و توده ای خلق زحمتکش که در برگیرنده خواسته ها و آمال و آرزوها و عواطف خلقی است، تا به امروز اهمیت خود را بطور شایانی حفظ نموده است.

اکثر نمونه های ادبیات شفاهی خلق مشتمل بر آداب و رسوم گذشته، باورها و اعتقادات، نگرش و بینشهای خلق روسیه تا زمان انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ باقی مانده بود.

دمکراتهای مشهور انقلابی، بلینسکی، گرتسن، چرنیشفسکی دو برولیو، وجود برخی محدودیتهای تاریخی را در آثار فولکلوریک متذکر شده و با ارج نهادن بر ادبیات شفاهی علاقه شدید خود را به استنباط از محیط و شرایط تاریخی آفرینش این آثار بیان داشته اند. محقق بزرگ، بلینسکی، ضمن توضیح در مورد وجوه اشتراک صور مختلف افسانه ای و فانتزیک، ساحری، جادوگری و افسونگری در ادبیات شفاهی خلق می نویسد؛ انسان چیزی را که نمیداند و از درکش عاجز است برایش تعجب آور و مدحش و اسرار انگیز جلوه می کند، به این جهت است که در داستانها با ساحران، جادوگران، افسونگران، عفریته ها، اژدها و دیو و عجوزه هائی که

درخمره می روند، مواجه میشویم" (۱).

در ادبیات شفاهی خلق بعضاً "آثاری که انگیزه و سوژه دینی و مذهبی داشته بوجود آمده اند ولی زیاد دوام نیاورده و رفته رفته اهمیت خود را از دست داده اند و یا خواهند داد. با افزایش تجربیات عملی و حیاتی مردم و با درک عمیق حوادث طبیعی و اجتماعی، دیگر محدودیتهای تاریخی در آفرینش خلقی قدرت بازدارندگی خود را از دست میدهند. بعضی از ضرب المثلها و امثال و حکم قومی که در اثر نفوذ اعتقادات دینی در افکار مردم بوجود آمده بودند. بعدها در اثر بالا رفتن سطح آگاهی و رشد فکری و تجربه عملی خلق این ضرب المثلها و امثال و حکم تغییر یافتند. و گونه های مترقی با مضامین متکاملتری آفریده شد.

بعد از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر با پیشرفت هایی که در زمینه های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی بعمل آمد ادبیات شفاهی خلق نیز در مسیر تکاملی جدیدی جریان یافت و اهمیت شایان توجهی کسب نمود. ادبیات شفاهی خلق با حاکمیت و استقرار شوراها رفته رفته در مراحل تکاملی خود شکوفا شد و با مضامین جدیدی در آمیخت و راه ترقی پیمود.

یادگیری ادبیات شفاهی از جهت اینکه در برگیرنده زندگی اجتماعی مردم، طرز معیشت، آداب و رسوم، ذوق زیبایی شناسی اعمال مترقیانه و تاریخ تکامل جوامع می باشد، حائز اهمیت

است برای درک حوادث مهم تاریخی در دوره‌های مختلف ،
چگونگی تکامل ادراک و تفکرات خلق، مبارزات رهایی بخش و
آزادیخواهانه‌ی مردم و غیره ، شناخت گونه‌های فولکلوریک
دارای اهمیت علمی و ادبی و تاریخی ویژه‌ای است .

خلق‌ی بودن

ادبیات شفاهی

نغمه‌های کار و زحمت اولین و ساده‌ترین نمونه‌ء

ادبیات شفاهی است که برای تشویق و تقویت روحیه‌ی زحمت -
کشان ، سبک‌تر ساختن کار تولیدی و پیرشربودن آن بسیار موثر
بود . بعد از تقسیم اجتماعی کار و پیدایش طبقات در جامعه ، باز
هم ادبیات شفاهی بطور کلی خواسته‌ها و آرزوهای زحمتکشان را
ترنم می نمود . بهمین سبب ادبیات شفاهی نمایانگر حیات اجتماعی دوران
مختلف ، موقعیت طبقات و اقشار مختلف جامعه ، طرز فکر و اخلا -
قیات انسانها را بگونه‌ای بارز و — — — — — بوده است .

در ادبیات شفاهی دوران فئودالیت گذران مشقت بار
تهیدستان کشاورز و وابسته به زمین و وضعیت ناگوار آنها ، شکوه
و اندوه و امید و آرزوهایشان منعکس است . در نمونه‌هایی از دو -
بیتی ها ، ترانه‌ها ، کلمات قصار نیاکان و امثال و حکم - گرچه
گذشت زمان تغییراتی در آنها بوجود آورده - اوضاع و احوال
اجتماعی دوران فئودالیسم بوضوح نمایان است .

مبارزات رهایی بخش دهقانان برای آزادی از یوغ استثمار و
ظلم دهشتناک و ستم فئودالی در ادبیات خلقی این دوره بوضوح
مشاهده میشود .

با پیدایش بورژوازی و شکل گیری سرمایه داری، مناسبات تولیدی تغییر یافته و با استثمار چندگانه روابط بین طبقه حاکم و استثمارشونده رفته رفته آشتی ناپذیر می‌شود. مبارزات رها نمی‌بخش کارگران و دهقانان و زحمتکشان، عصیانهای دهقانان و اعتصابات کارگری و حرکات انقلابی با بیانی شیوا و کوبنده در آثار ادبی و خلقی این دوره آمده است.

ادبیات شفاهی خلق آکنده از افسانه‌ها و داستانها و ترانه سرودهای در مورد مبارزه زحمتکشان علیه بورژوا ملاکان است. از ویژگی‌های ادبیات شفاهی علاوه بر دارا بودن مضامین عالی و اندیشه‌های متعالی، خلقی بودن آنست. این ادبیات با تائید پذیر از جهان بینی زحمتکشان، آمال و آرزوهایشان برای آزادی، احساسات وطنپرستی، انسان دوستی، دگرگونیهای شگرفی کسب نمود.

در ادبیات شفاهی خلق ایده‌ها و مضامینی نظیر نفرت از حق‌کشی و ظلم و استثمار، ^{زندگی} در استقلال و آزادی و دعوت به آینده‌ای عاری از اجحاف، زورگویی و نابرابری، آشکارا جلوه میکنند. اینها، همه و همه گویای خلقی بودن این ادبیات است و " ذات " سرشت " و " خلقت " آن، نمایانگر ماهیت والای فولکلور در تجلی سوسیالیسم و کمونیسم است.

ادبیات شفاهی خلق در عصر حاضر تجلی گاه اراده و توان تمامی زحمتکشانی است که با عزمی راسخ و ایثار برای از میان برداشتن مشکلات و دشواریهای عظیمی که سدها آرمانهای سوسیالیسم

کمونیسم است، مبارزه میکنند.

با نظری به پروسه تکاملی ادبیات خلق، درمی یابیم که فولکلور گنجینه و منبع پرالهامی از تمامی ایده‌ها در تاریخ قهرمانیهای زحمتکشان است. بسیاری از آثار فولکلوریک، که در رابطه با حوادث مهم تاریخی و صحنه‌های حیات واقعی مردم ساخته شده و نمایانگر شخصیت قهرمانان واقعی تاریخ است، دلیل روشنی برایین مدعا است. در بسیاری از داستانهای طنزآمیز و لطیفه‌ها و اشعار عامیانه، تنفر شدیدی از ماهیت استثمارگرانه مالکان و تاجران و روحانیون ریاکار دیده میشود.

ادبیات شفاهی خلق نقش مترقیانه زحمتکشان اشکاس مبارزه آنها علیه طبقات استثمارگر، آیندنگی و واقع بینی و واقعگرایی آنها بگونه‌ای شیوا و رسا، بیان میکنند. مضمون اصلی تمام وقایع و حوادث مختلف در داستان و افسانه‌ها غلبه و رجحان درستکاری بر ریاکاری، خوبی بر بدی هستی بر فنا و نور بر ظلمت است.

تبلیغ صفات زیبا و پسندیده‌ای چون حقیقت پرستی، دوستی و صداقت در ادبیات شفاهی حاکی از خلقی بودن آن و چگونگی بیان و ارائه فرمهای مختلف آثار فولکلوریک از دیگر خصوصیات خلقی بودن آن است.

در ادبیات خلق وقایع با زبانی ساده، طبیعی و شیوا، بیان میگردد و اندیشه‌ها بگونه‌ای زنده و زیبا تصویر می‌شوند. بیان و تکلم ادبیات شفاهی، که مزایای گفتار و محاورات

زنده خلق را در خود جمع نموده بود، خصوصیات ممتاز زبان ادبی
را نیز که در مرحله معینی از پروسه تکاملی زبان بوجود آمده
بود مالک گردید.

از دلایل دیگر خلقی بودن ادبیات شفاهی، ارج نهادن به
کار و کوشش آبرومندان و تصویر زنده، صور بدیع زحمتکشان خلق
با عشق و علاقه و محبت عمیقی به آنهاست.

در بسیاری از نغمه ها و ترانه سرودها و دوبیتی ها و افسانهها
مراحل تکاملی تاریخی حیات خلق در زمانهای قدیم و طریقه
معاش آنها انعکاس یافته است.

با استفاده از نمونه های قدیمی ادبیات شفاهی با فعالیت
کار تولیدی انسانهای ابتدائی از قبیل شکار ابتدائی، دامداری
و کشاورزی آشنا شده و در دوره های بعدی به تکامل ابزار تولید
ورشته ها و شاخه های متعدد آن بر می خوریم.

در آثار فولکلوریک، فعالیت تولیدی و خصوصیات انسانهای
زحمتکش با علاقه و احترام زاید الوصفی تصویر و از انگلهای
جامعه، مفتخواران و استثماریان و بی کاری و تنبلی بشکل
تفرامیزی انتقادی شود. بویژه در آثار طنز آمیز و قصه های خنده
دار و لطیفه ها، تنبلی و بی کاری و مفتخوری مورد استهزاء واقع
میشود.

خصوصیات بارز

ادبیات شفاهی ادبیات شفاهی دارای خصوصیات خاص خود
میباشد. برای درک این خصوصیات یادگیری این ادبیات که
وارث آفرینش گرانقدر ادبی زحمتکشان خلق می باشد و شامل

مزایای هنرمردمی، خصلت‌های سازندگی، تولیدی، زیستی، تربیتی و تعلیمی است، بسیار لازم و ضروری است. از خصوصیات پارزادبیات شفاهی خلق، محصول آفرینش جمعی بودن، شفاهی بودن، خلقی بودن، تنوع بیان و ایفاء منعکس نمودن بقایای اساطیر و آداب و سنن گذشته و غیره میباشند.

مانند نمونه‌های ادبیات شفاهی خلق راجعاً "از افراد من و ایفاگران آن می شنویم و بعضاً" نیز از کتابها می خوانیم. به احتمال زیاد این آثار مدتها پیش از آنکه نقل شوند و بصورت نوشته و مکتوب درآیند ساخته و آفریده شده اند و حتی قسمتی از این آثار مزبور به پیش از پیدایش کتابت و خط می باشند. این ادبیات بعد از پیدایش خط بعقل مختلف در حافظه‌ها نگهداری شده طی قرون متمادی و از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته است. بهمین سبب یکی از خصوصیات اساسی آن شفاهی بودنش می باشد.

بطوریکه از ادبیات خلقی معاصر برمی آید، شکی نیست که هر یک از نمونه‌های فولکلوریک گذشته دارای مؤلفی برده و داستان و قصه‌ها و ترانه‌سرودهای مربوط به دورانهای پیشین توسط افراد مختلفی ساخته شده‌اند. چون این آثار بصورت غیر مکتوب بجای مانده اند رفته رفته مورد استفاده عموم قرار گرفته و توسط هنرمندان مختلف به گونه‌های مختلف با آفرینی شده و تغییر و تکامل یافته و شکل اجتماعی بخود گرفته‌اند. بسیاری از آثار ادبیات

شفاهی خلق به گونه های متفاوتی تجزیه و تحلیل شده و تغییر شکل یافته اند.

پروسهء تکاملی تغییر و تحول ادبیات شفاهی از سویی به حافظه، عقاید، طرز فکر، قابلیت ذهنی و ادراکات ایفاگران آن بستگی داشته و از سوی دیگر با شرایط محیط زیست و ذوق ادبی آنها در ارتباط بوده است.

هنرمندان ایفاگر ادبیات شفاهی، این آثار را مطابق شرایط مجلسی که در آن حضور می یافتند و با توجه به شرایط افراد شرکت کننده در آن مجلس تغییر می دادند، آنها یک قصه و یا داستان را در مجالس بزرگسالان بشکلی، در مجالس بانوان به گونه ای و در اجتماع خردسالان بصورت ثالثی که سبک کاملاً متفاوت با اشکال قبلی می داشت نقل می نمودند. آنها با در نظر گرفتن ترکیب افراد شرکت کننده در مجلس، ذوق، علاقه و خواسته های آنها و با ارج نهادن به تمایلات اجتماعی- اخلاقی حضار بر نامه اجراء می کردند. اینهمه، نمایانگر آنست که آثار ادبیات شفاهی بعضاً " آگاهانه و بعضاً " نیز ناآگاهانه به اشکال متفاوتی درمی آیند، و این خود یکی دیگر از خصوصیات اساسی ادبیات شفاهی است. آثار نشر ادبیات شفاهی بیش از آثار منظوم آن تغییر شکل یافته اند.

مناسب ترین روش برای آموزش ادبیات خلقی، پرداختن به

اشکال مختلف آن و از قدیم‌ترین انواع آن شروع کردن است .
 بعضاً " به قصه‌ها ، افسانه‌ها ، دوبیتی‌های برمیخوریم
 که تعیین منشاء آنها کار دشواری است . ممکن است این آثار
 دارای انواعی باشند که در زمانهای بسیار قدیم ساخته شده باشند
 و بعدها از طرف هنرمندان و ایفاگران آنها مطابق شرایط اجتماعی
 به اشکال جدیدی درآمده باشند .

هر کدام از این انواع و فرمهای متنوع را نیز میتوان به
 عنوان یک نمونه^۶ مستقل آفرینش خلقی در نظر گرفته چرا که هر
 کدامشان مضمون ، اسلوب و سایر خصوصیات بدیع ، آفرینش خلقی
 مخصوص بخود دارند . هرگاه چنین آثاری از نظر موضوع و سوژه و عناصر
 تشکیل دهنده^۶ آن مشابه باشند ، از نظر اسلوب ، اندیشه و هدف
 از یکدیگر متمایزند . دگرگونی‌هایی که در یک اثر فولکلوریک
 بوجود می‌آید و آنرا به اشکال مختلفی درمی‌آورد ، بدان جهت
 است که ایفاگران گاهی آنرا بصورت دیالوگ (مکالمه) و گاهی
 به شکل (حکایت) ، گاهی به صورت کمدی و در شرایطی جدی و اندرز
 گونه اجراء می‌نمایند ، که البته این تغییرات اغلب در محتوا
 و مضمون اثر تاثیر فراوانی می‌گذارند . این دگرگونیها در ادبیات
 شفاهی محققین را بر آن میدارد که در تنظیم و نوشتن این آثار
 دقت لازم را مبذول دارند .

گاه در داستان و یا قصه‌ای چگونگی زیست دورانهای مختلف ،
 مناسبات اجتماعی و خصوصیات زبانی و محلی مستتر است .

از خصوصیات دیگر ادبیات شفاهی حالات و عواطفی از قبیل

امیدوارزوبه آینده‌ای روشن و نیک اندیشی و خوش بینی است . خلق زحمتکش با اینکه تحت فشار و شکنجهٔ حاکمان ظالم و طبقات استثمارکننده بوده‌اند، امید به آزادی و ایمان به پیروزی در مبارزه را در خود حفظ کرده‌اند. این روحیهٔ قدرتمند خلقی در آفرینش آن منعکس گشته و موجب پیدایی آثاری با مضامین آینده‌نگری ، امیدواری و خوش بینی نسبت به آینده و دوران‌اندیشی گشته است . خصلت خوش بینی و دوران‌اندیشی ادبیات سفاهی خلق از آفرینش جمعی و خلقی بودن آن ناشی می‌شود، زیرا که خلق زحمتکش هر قدر از جانب طبقه استثمارگر فشار، ستم، مشقت و محرومیت احساس کند بیشتر به قدرت زوال ناپذیر و بی نقصان خود امیدوار می‌گردد. بهمین مناسبت گورکی می‌نویسد:

" با در نظر گرفتن معیشت ناگوار و سنگین آفرینندگان فولکلور و بی معناساختن و پوچ و بی ارزش انگاشتن کار و کوشش مشقت با رو طاقت فرسای آنها از طرف استثمارگران، و با وجود سلب حقوق سیاسی و اجتماعی و دفاع از خود در زندگی خصوصی و اجتماعی، ناامیدی و یاس و بدبینی با آفرینش خلقی کاملاً بیگانه بوده و در آن راه نیافتهاست " (۱) ناامیدی، بدبینی یاس در واقع از فردگرایی، ترس، عدم درک و احساس قدرت و نیروی جمعی و خلقی ناشی می‌شود و در مبارزه در راه آرمانهای خلق و مقاصد و اهداف متعالی خلق همیشه مدبر و پیشتا ز بوده است بهمین جهت خلقها همیشه خاطره‌ی قهرمانان رشید و شهید خود را عزیز

۱- مگورکی، وظایف ادبیات شوراهای، ۱۹۳۵ صفحه ۱۹

منبع ثروت و گنجینه گرانمایه معنوی- ادبیات شفاهی خلقها، تفکرات و ذکات آنها - استفاده نموده و آثار جاویدان هنری خود را با الهام از آنان بطور مستند، ساخته اند.

- ژوکووسکی، پوشکین، ل. تولستوی

چخوف، گوگول، گورکی و هنرمندان و نویسندگانی نظیر آنان در آثار خود از نمونه های ادبیات کلاسیک روسی و جهانی و از میراث ذیقیمت فرهنگ - فولکلور - بهره های سرشاری برده و نسبت به آن اهمیت شایانی قائل بوده اند.

نویسنده و متفکر بزرگ م. گورکی، آشنائی نویسنده را با گونه های مختلف ادبیات خلقها ضروری تشخیص داده می گوید:

" بطور کلی امثال و حکم گذشتگان و نیاکان در برگیرنده شرایط زیست و معیشت خلقهای زحمتکش بوده و تجربیات سیاسی و اجتماعی آنها را به شکل منسجم نمایان می سازد. بهمین جهت آشنائی نویسنده با این پدیده ها بسیار ضروری است." (۱)

ادبیات شفاهی خلق از دیدگاه مارکسیسم-لنینیسم

بانیان مارکسیسم-لنینیسم می آموزند که آفرینندهء تاریخ

و نیروی محرکهء آن توده های زحمتکش هستند.

آفرینندهء نعمات مادی - زحمتکشان طی قرون متمادی

تجربیات گرانمایه و بی پایانی کسب نموده و آنها را در نمونه

های آفرینش شفاهی خود منعکس ساخته اند. به سبب اینک -

سازندهء تاریخ خلقهای زحمتکش بوده اند، لذا شروت معنوی

آنان نیز بسیار با ارزش و دارای عظمت و عمق است. بهمین جهت

بنیانگزاران مارکسیسم تنها به آموزش شرایط حیات مادی و

طبیعی توده های مردم و پیروسهء تکاملی تولیدوکار آنها اکتفاء

ننموده بلکه با اشتیاق وافر از فرهنگ معنوی و آفرینش ادبی

خلقها بهره گرفته و آنرا به رشتهء تحریر در آورده اند. در بررسی

آثار و نوشته های ک. مارکس و ف. انگلس به امثال و حکم و آثار

منظوم خلقی، گفتار و نصایح پدران، نغمه ها و ترانه های مختلف

افسانه ها و سایر نمونه های ادبیات شفاهی برمی خوریم. آنها

پیوسته هم از اهمیت ایده و مضمون آفرینش خلق، و هم از ارزش

والی آن با ارجمندی و علاقه مندی فراوانی یاد کرده اند.

مارکس و انگلس کلاً "ارشیه ی گرانمایه ای در هنر و ادبیات

از خود بیادگار گذاشته اند. ملاحظات و تحقیقات و احکام و قوانین

آنها در مورد فولکلور بخش بزرگی از آثار آنها را تشکیل میدهد.

افکار و ایده های ک. مارکس و ف. انگلس درباره ادبیات

خلقی دارای وسعت بسیاری است. آنها ضمن کشف قوانین کلی
تکامل جوامع بشری و ترسیم وضعیت آینده در مورد آفرینش
نویین خلقها نیز نظریه‌ها و افکار خود را بیان داشته و نتایج
و قوانین عمومی آنها را کشف کرده‌اند.

مارکس و انگلس، از آثار خلقی مربوط به دوره‌های اولیه و
نخستین اجتماعات بشری گرفته تا اشعار و سرودهای توده‌ای و
گروهی پرولتاریای قرن معاصر در مورد پایه و اساس نمونه‌های
فولکلوری اظهار نظر کرده‌اند.

تنها فولکلور خلقی که بآن منسوبند دقت آنها را جلب
ننموده، بلکه روایات و افسانه‌های قبایل اولیه، اساطیر
و حماسه‌های عهد عتیق و کلاسیک، روایات ایسلند، ترانه سرودها
و داستانهای ایرلند، شعار قهرمانان دنیای قدیم، قصه‌های
اعراب، اساطیر تاریخی فرانسه، سرودها و آوازهای تاریخی
روسی، ترانه‌های صربستانی، نغمه‌های سیاسی انگلیسی و غیره
مورد مطالعه و توجه آنها بوده است.

افکار و آثارک. مارکس و ف. انگلس درباره هنر خلقی را
به دو قسمت مهم میتوان تقسیم نمود که یک قسمت از آن مربوط
به دوران اجتماعات اولیه میباشد، و در آثار "مانند" منشاء
خانواده و مالکیت خصوصی و دولت"، "نقدی بر اقتصاد سیاسی"
"آنتی دورینگ"، "کاپیتال"، "دیالکتیک طبیعت" و غیره
بیان گردیده.

ک. مارکس و ف. انگلس برای نخستین بار در تاریخ بشریت

علل و موجبات علمی بوجود آمدن هنر را کشف کردند. به عقیده آنها کار و زحمت انسان در پروسه تکامل تولیدی وی برای به وجود آمدن هنر شرط اساسی بوده است.

مارکس و انگلس پیدایش هنر خلقی را در دوران اولیه و قبل از پیدایش طبقات در جامعه در آثار خود بروشنی تشریح نموده اند. این فیلسوفان داهی خلق آفرینش هنر نمونه از آثار خلقی را در رابطه با شرایط حاکم بر جامعه و مناسبات اجتماعی و مراحل و شکل بندی های اقتصادی و اجتماعی آن بررسی و کشف کرده اند. اساطیر قدیم و هنر اختراعی بشر با تکامل تاریخی آن - بستگی تام و رابطه تنگاتنگی داشته است. مثلاً "ف. انگلس" تمامی اساطیر و حماسه و منظومه های هومر "رابطه هنر قبل از پیدایش طبقات منسوب می داند. (۱)

نکته قابل توجه اینک که، مارکس و ف. انگلس از نمونه های مختلف هنری برای کشف دوره های مختلف تاریخی و اجتماعی و بیان طرز معیشت و زندگی انسانها استفاده های شایان توجهی کردند. در این مورد نظریات ف. انگلس بویژه در باره اساطیر و منظومه های هومر جلب نظرمی کند.

ف. انگلس با استفاده از نظریات و تئوری های ک. مارکس به این نتیجه میرسد که اساطیر، اوضاع دوره ابتدائی جامعه بشری را در خود منعکس می نمایند و منظومه های رزمی (حماسی)

۱- ک. مارکس، ف. انگلس، در باره هنر جلد ۱، ۱۹۵۲ صفحه ۲۷۳

دوره‌های نسبتاً "بعدی را در خود دادا رند. بعبارت دیگر در جامعه بشری دورهٔ ما در سالاری در اسطوره و پدربسالاری در حماسه منعکس شده است.

دریک کلام مارکس و انگلس در هر کدام از دورانهای تاریخی پیدایش و تکامل آفرینش هنری خلاق خلقی را در رابطه با زندگی و حیات، کار و سرگرمی، تاریخ و مبارزات خلق کشف و روشن ساخته‌اند.

اندیشه‌های ک. مارکس در مورد هنر ظریف یونان دارای - اهمیت خاصی است. این افکار در مقدمهٔ اثری از وی به نام "نقدی بر اقتصاد سیاسی" آمده است. در این اثر کارل مارکس طرز آفرینش منظومه‌های حماسی و شکل‌گیری آنها و پیدایش ادبیات خلقی، مناسباتشان با تاریخ جوامع، اساطیر و منشاء آنها بستگی تامشان به حیات بشری و در سایر موارد نظریات بسیار ارزنده‌ای ابراز می‌دارد.

ک. مارکس نشان می‌دهد که بعضی نمونه‌های فرهنگ در بسیاری موارد با حیات مادی و طبیعی شرایط اجتماعی که در آن بوجود آمده اند سازگار نیست. در شرایط پائین بودن سطح نیروهای تولیدی و متکامل نبودن ابزار تولید و عقب ماندگی مناسبات تولید اجتماعی حاکم نیز آثار مفکوره و ادبیات آنها ساخته میشوند.

کارل مارکس مینویسد: "بعد از کشف ابزار تولید و روش‌های نیروهای مولده در دورانهای اولیه، بعضی از آثار و بقایای

هنراولیه مثلا" اسطوره‌ها و حماسه‌های خاص دوران بسیار قدیم دیگر بشکل سابق و کلاسیکشان ، بوجود آمدنشان محال بود. باین سبب میتوان نتیجه گرفت که فرمهای مختلف و مهم از هنراولیه که خاص مراحل اولیه تکامل بشری و نمودار پله‌های زیرین نردبان تکامل تاریخ بشری است نمایانگر شرایط اقتصادی و اجتماعی مختص همان دوره است. (۱)

ک. مارکس تنها به پیدا کردن این تضاد و روشن ساختن آن اکتفاء نمی کند، بلکه وی سبب و علت اساسی این تضاد را نیز کشف می نماید. برای بیان این مقوله ک. مارکس به بررسی اساطیر یونان پرداخته و ضمن آن برای نخستین بار تعریف صحیح و علمی اسطوره را کشف و بیان می نماید.

"پایه وزیر بنای هنریونان اسطوره‌های آن است، اسطوره یعنی تخیلات خلق از ادراک بدون شعور (عدم درک رابطه علت معلولی و علمی پدیده‌ها) و ناآگاهانه، طبیعت و پدیده‌های اجتماعی آن" (۲).

با تکامل صنعت و پیشرفت اقتصادی در جامعه دیگر اساطیر اهمیت خود را از دست میدهد. و از بین می رود. "هر اسطوره نیروهای طبیعی را در تخیل و بواسطه خیال از میان برداشته و تابع خود نموده و تشریح میکند. در حقیقت با پیدایش حاکمیت حقیقی توسط

(۱) - نقدی بر اقتصاد سیاسی ک. مارکس ۱۹۵۵ صفحه ۲۲۴

(۲) - همانجا

همین نیروهای طبیعی دیگر اسطوره از میان برداشته می شود^(۱). در واقع سراینده^۲ منظومه های حماسی بزرگی مانند " ایلیاد " و " اودیسه " در شرایطی دست به آفرینش این آثار می زند که اساطیر - منبع این آثار - اهمیت خود را از دست داده اند، و وی در همین فرم آثار هنری بزرگی خلق می نماید. در مراحل مختلف جامعه^۳ بشری، تضاد بین زندگی اجتماعی و آثار هنری نیز بهمین گونه است.

سپس کارل مارکس در فولکلورشناسی مسئله ای عمده ای را که دارای اهمیت شایانی است مطرح می سازد. وی نشان می دهد که وجود اینکه بعضی از نمونه های بزرگ هنری در شرایط وزمانی که تکامل جامعه^۴ بشری در سطح پائینی قرار دارد ساخته میشوند. ولی با تاثیر مثبتی که بر هنر و ادبیاتی که در مراحل بعدی تکامل جامعه^۵ بوجود آمده می گذارند دوام یافته و پایدار می مانند.

ک. مارکس با ادامه^۶ مطلب درباره اساطیر یونان، نشان می دهد که این اساطیر بدان سبب که ذوق و اشتیاق تازه ای به انسان می دهند دوام یافته اند. وی علت این موضوع را چنین بیان می دارد: " یک مرده ایگاه دوباره به دوران کودکی بر نمی گردد، لیکن چرا، ساده لوحی کودکان وی را خوشحال می سازد؟ مگر علت این نیست که او موظف بوده، میکوشد و

بالاخره ماهیت حقیقی خود را از نو زنده میکند و همچنین در هر سنی شخصیت واقعی، شکل واقعی و حقیقی و غیر صناعی و خصوصیات بچگی وی است که از نو زنده می شود. پس به چه علت دوران کودکی جامعه بشری در حالی که به شکل وسیعی ترقی و تکامل یافته نتواند برای مادر هیچ زمانی تکرار گردد و هرگز خوش آیند و قابل پسند نباشد؟ بعضی بچه‌هایی تربیت و بعضی‌ها مانند پیر مردد انائی عاقلند. عده زیادی از خلقهای دوران قدیم نیز همین گونه‌اند. یونانیان بچه‌نرمالی بوده‌اند، ذوقی که هنر یونان در ما زنده میکند با موقعیت اجتماعی تکامل نیافته آن در تضاد نبوده برعکس این هنر نتیجه همان مرحله خاص اجتماعی است و بلاواسطه با آن در رابطه علت و معلولی است و به آن بستگی دارد بوجود آمدن و یا امکان وجود چنین هنری وقتی است که آن مناسبات اجتماعی مرحله خاص از نو تکرار شود و این در تاریخ غیر ممکن است. (۱)

ک. مارکس همچنین در مورد یک سری از خصوصیات هنر خلقی نظریات ذیقیمتی به میان کشیده است. وی می گوید: "اساطیر مصر هیچ زمانی نمی توانست برای هنریونان زمینه ساز و یا کانون و منبعی اصلی باشد." (۲).

این نظریه در فولکلورشناسی، مخصوصاً "برای علم

(۱) - نقدی بر اقتصاد سیاسی ک. مارکس. آذر نشر ۱۹۵۵ صفحه ۲۲۵

فولکلورشناسی مارکسیستی اهمیت خاصی دارد. ک. مارکس در این نظریه، خاص بودن هنر و خصوصیات مخصوص بخود هنر خلقهای مختلف و در واقع خصلت های ملی و قومی را در نظر میگیرد. به عقیده وی هنر خلقی دارای ویژگیهای مختص بخود است.

عقایدی که در مورد حماسه های یونان آمدهی تردید در کار تحقیق و بررسی و یادگیری حماسه های روسی مانند "ایگور پولکو" "ساسانلی داوید"، "کالوالا"، "ماناس"، "کورا و غلی"، "آلپامیش"، "کتاب دده قورقود"، "جانگار" و سایر حماسه هائی که به گنجینه منظومه های هنری جهان وارد شده اند زمینه ساز نظری مفیدی است.

برای یافتن خصوصیات اشکال و فرم داستانهای خلقهای روسیه و اسرار اینکه این حماسه های منظوم در حال حاضر نیز در خواننده یا شنونده ذوق زیباشناسی جاویدانی ایجاد می نماید پاسخ آنرا میتوان در آثار کارل مارکس یافت.

افکار ک. مارکس و ف. انگلس در مورد آفرینش نمونه های - فولکلوریک در جوامع طبقاتی نیز برای علم فولکلورشناسی بسیار ذیقیمت است.

در آثار آفرینش خلقی این دوره آنها انعکاس روشن حرکات آزادی ملی و مبارزات انقلابی را مشاهده کرده و به آن ارج بسیار می نهند.

ک. مارکس در اوایل عمر خود با اثر مشهور "داستان ایگور-پولکو" در زبان روسی آشنا شد و در نامه ای که به ف. انگلس نوشت

متذکر شد که "مضمون اساسی این منظومه متحد ساختن قبایل و اقوام روس در برابر هجوم مغولهاست." (۱)

ک. مارکس و ف. انگلس همبستگی فولکلور به تاریخ و حیات و معیشت خلق را بدفعات یاد نموده اند در نتیجه این همبستگی و رابطه است که در نغمه های خلقی و ترانه سرودها و مثلها و گفتار بزرگان و قصه ها و افسانه های آنها انعکاس صدای گذشتگان و آثار و بقایای دوران قدیمی را میتوان بوضوح مشاهده کرد.

به همین سبب این آثار را با در نظر گرفتن اینکه دارای خصوصیات ممتاز و ویژه آفرینندگی خلقی هستند میتوان از آنها بعنوان پدیده های مستند تاریخی استفاده نمود.

ف. انگلس در اثر مشهور خود "منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت" برای اثبات نتایجی که به آنها رسیده است به نغمه ها و سرودها و داستانهای خلقها مراجعه می نماید بعنوان مثال، وی وقتی در مورد گروهها و مهریه و مناسبات خانوادگی در روسیه صحبت میکند به امثال و حکم و گفتار بزرگان خلق بعنوان منبع معتبری استناد می جوید. "و در آثار خلقی آلمان" می نویسد که: "هدف آثار خلقی نشاط و شادی بخشیدن و رفع خستگی از دهقانانی است که در اثر کار طاقت فرسای روزانه از رمق افتاده و برگشته اند. هدفش تشویق و ترغیب دهقانان دراز بین بردن و رفع رنج و آزار و زحمت و مشقت آنها، تبدیل جنا و

اقامتگاه کوچکشان به باغی بزرگ و مصفا تبدیل کارگاه کوچک و کلبه محقر آنها به سرای و قصر پلائی مشابهت زیبایی و سلامتی وجود آنها به دختر زیبای سلطان افسونگر و غیره همه از وظایف این آثار خلقی است لیکن در بیداری و روشن ساختن خصلت ها و خصوصیات اخلاقی و معنوی، درک نیروی خودی و اتکاء بخود، مردانگی و جوانمردی، عشق و علاقه به وطن، همه از مضمون این آثار تجلی می نماید (۱).

انگلس برای بیشتر روشن ساختن بیان اندیشه های خود - مینویسد: " ما باید بخواهیم که اثر خلقی جوابگوی نیازهای عصر خود بوده و یاری دهنده مبارزات آزادیخواهی و رها ئی بخش خلقها باشد."

بدینگونه نتیجه میشود که در اینجاف . انگلس با دیدان نقلی به بعضی از عناصر و انواع فولکلور نگریسته و دقت در انتخاب آنها را گوشزد میکند.

ف . انگلس در مقاله ای بنام " ملاحظاتی بعنوان مقدمه بر مجموعه نغمه های ایرلندی " . که بسال ۱۸۷۰ نوشته، درباره نغمه های تاریخی و از موقعیت ممتاز آنها در میان هنر خلقی و از اهمیت شایانش سخن گفته است. در اینجا وی ترانه سرودهای خلقی را که از رشادت و جانبازیهای قهرمانان ایرلندی در آزاد ساختن کشور خود از یوغ بیگانگان ساخته شده اند به رشته تحریر

درمی‌آورد و جمع آوری میکند.

وی ترانه سرودهای قدیمی را که در مورد قهرمان ملی ایرلند (فینی) سروده شده و بعدها تا تاثیر این ترانه‌ها را در مردم بررسی کرده و می‌نویسد که خلق در هر جایی و در هر مراسم و گردهم‌آئی از قهرمانیهای اوسخن گفته و می‌نویسد و به این ترتیب نسلم قهرمان خود را جاویدان میسازد. قابل توجه است که آفرینندگان و ایفاگران این ترانه سرودها مورد پسند انگلس واقع گردیده‌اند و به این آفرینندگان ترانه سرودها و نغمه‌گران و خوانندگان دوره گرد آنها ارج بیشتری مینهد و خاطر نشان میکند که بعلت این که آنها همیشه تحت تعقیب بوده‌اند نامشان فراموش گشته است.

آفرینش شفاهی توده‌های مردم در تمام عمر مورد علاقه و پسند و اولنین نیز بوده‌اند. با وجود این که وی در این مورد مقالهی خاصی ننوشته ولی عقاید و نظریات خود را در مورد این رشته از هنر خلقی جا بجا در مجموعه آثار خود و به مناسبت های متفاوتی بیان داشته است.

رهبردهای زحمتکشان بطور کلی در مقالات و نوشتجاتی که در مورد هنر و ادبیات و آثار ادبی کلاسیک روسیه نوشته، نظریاتی نیز در مورد آفرینش خلقی داشته است.

علاوه بر همه اینها در باره نظریات و عقاید و اولنین در مورد هنر خلقی، ای. ک. کروپسکایا، و. د. بونچ - برویویچ، د. بدنی و سایرین در خاطرات خود نکته‌ها و مطالب زیادی ارائه داده‌اند.

و ۱۰. لنین، جهان بینی، حیات و معیشت خلق را نه از طریق روزنامه‌ها و کتابها، بلکه در وهله اول آموختن از خود آنها را ارزشمند و مثبت تلقی می نمود. تکیه بر خلق و پراتیک آنها از زمان های جوانی در افکار وی شکل گرفته بود. انقلابیون مشهوری که لنین را از نزدیک می شناختند و نیز هم‌زمان وی بدفعات در این مورد گفته و نوشته‌اند.

مثلاً "آ. ن. اولیانوا - یلی زاروا نشان می‌دهد که ولا - دیمیرایلیچ پنج سال، تمام می فصل تابستان را در ولایت ولگا در دهات آلاکایوکا، بستوژوکا گذرانیده بود. در این زمان وی با دهقانان مناسبات بسیار نزدیکی برقرار کرده و از آنها تجربه‌ها بیات زیادی آموخته بود. (۱) بهمین جهت بوده که وی بعدها در مذاکرات خود با انقلابی مشهور کلارا - زتکین گفته بود: من نه تنها از کتابها، بل از زندگی و حیات کارگران و دهقانان آموختم.

و ۱۰. لنین به مجالس جشن و سرود، کارناوال‌ها، عروسیها و مراسمی که در آنها ترانه سرودها، رقصها، بازی‌ها، تئاتر و درامهای خلقی اجرامی شدند علاقه زیادی نشان میداد و در این مجالس صمیمانه شرکت می کرد. در این رابطه در نامه‌ای که وی از خارج به یکی از دوستان نزدیک خود نوشته می خوانیم "بطور کلی شرکت در شب نشینیهای مختلف و مراسم جشن و سرود و عروسی خلق

زحمتکش را به نگاه کردن به تئاترها و موزه‌ها ترجیح میدهم" (۱) و
 و.ا. لنین به ترانه‌های خلق علاقهٔ بخصوصی داشت و بطوریکه
 د.ا. اولیانف و م.ا.ا. اولیانووا گفته‌اند، لنین موسیقی و ترانه
 را بسیار دوست داشت و خود نیز مشتاقانه آوازی خواند و تحسین
 همه را برمی‌انگیخته و به آوازهای خواننده‌ها با دقت فراوانی
 گوش میداد. علاقه‌ای که و.ا. لنین بخصوص به ترانه‌ها و سرود-
 های انقلابی داشت جلب توجه میکند. وی از ترانه سرودهای
 انقلابی کارگران لهستان به وجد می‌آید و بنا به گفتهٔ ا.ک. -
 کروپسکایا در تبعید به انقلابیون لهستانی ترانه سرودهای
 انقلابی روسی را یاد می‌داد. وی به هنگام تبعید و مهاجرت،
 ترانه‌ها و بخصوص سرودهای انقلابی را مدت‌ها ترنم می‌کرد. خاطراتی
 در سفر به پاریس و ژنودارد که از آنها دل‌بستگی سرشارش به سرود
 ها و ترانه‌های انقلابی، مخصوصاً " ترانه‌ها و سرودهای دسته جمعی
 و کر، بچشم می‌آید.

وی در محله‌های کارگرانشین پاریس به آوازهای انقلابی
 گوش فرا میداد. در ژنوا انقلابیونی که به دوروی جمع شدند، برای
 استقبال از وی ترانه‌ها و سرودهای انقلابی می‌خواندند که بنا به
 نوشتهٔ م.م. اسنین این سرودها به زبانهای مختلفی اجراء
 میشد و قبل از همه نغمه‌های فرانسوی و روسی خوانده میشدند.
 لنین به سرودها و ترانه‌های سیبری علاقه فراوانی داشت. در این

شبها " ترانه های سرزمین پهنا و رولگا و نغمه های مختلف " خوانده میشد. ن. ن. کروپسکایا می نویسد: " ایلچ در روزهای سخت مهاجرت بهنگام شنیدن ترانه ها و سرودهای خلق روس بسیار خوشحال میشد. " (۱)

نظریات و افکار و. ا. لنین را در مورد اهمیت ترانه ها و سرودها از مقاله هائی بنام " تکامل سرودهای گروهی (کُر) کارگران در آلمان " و " اوژن پوتیه " میتوان مشاهده کرد. در این مقاله ها و. ا. لنین علاقه و شوق قلبی و شور و هیجان سرشار خود را نسبت به نغمه ها و سرودها نشان میدهد.

طبق تحقیقاتی که بعمل آمده، " اوژن پوتیه " شاعر فرانسوی، سراینده سرود " انترناسیونال " که زبانزد پیرو-لتاریای جهان است، میباشد. لنین مقاله خود را " اوژن پوتیه " را به مناسبت بیست و پنجمین سال درگذشت این شاعر نوشته بود. وی هنوز در زمانهائی که بسیار جوان بود این سرود را بسیار دوست داشت.

د. ا. اولیانف می نویسد: در تابستان سال ۱۸۸۹ من برای نخستین بار سرود " انترناسیونال " را شنیدم، میتوان گفت در آن موقع هنوز این سرود را در روسیه کسی بلد نبود، در این روزها ما در ناحیه " سامارا " در حوالی آلاکایوکا ساکن بودیم. یک روز دور هم جمع بودیم و اولگا ایلینینچنا، آکار دئون مینواخت

۱- و. ا. قوسو، فولکلورشناسی روسیه و مارکسیسم، از اوایل قرن

۱۹ تا اواخر قرن بیستم، سال ۱۹۶۱ صفحه ۹۹

وبعد از مدتی وی موسیقی خود را با " مارسلیوزآ. " اختتام بخشید
 من به سراغ وی رفتم و خواهش کردم که بار دیگر آنرا بنوازد .
 ناگهان بحالت غیرمنتظره ای ولادیمیر ایلیچ به پیش ما آمد
 و گفت اگر موافقید همه با هم سرود " انترناسیونال " را بخوانیم
 (این جریان نزدیکی های صبح اتفاق افتاد در این اوقات
 عادتاً " ایلیچ به مطالعه کتابها مشغول میشد.) (۱) .

و.ا.لنین در مقاله " خودسراینده " شعرو سرود " انترنا-
 سیونال " یعنی " اوژن پوتیه " را " شاعر- کارگر " و " شاعر
 پرولتاریا " می نامد، زیرا وی در " تمام طول عمر خود، بی
 چیز، فقیر و پرولتری باقی مانده بود. "

سرود انترناسیونال پوتیه را و.ا.لنین " سرود پرولتاریا "
 نامیده است. چرا که تمامی کارگران کشورهای مختلف آنرا
 پسندیده و مورد قبولشان واقع شده و آنرا جزو ترانه های توده ای
 خود جای داده بودند. همچنین و.ا.لنین، اوژن - پوتیه را
 " مبلغی بزرگ از طریق ترانه سرودهای خلقی " نامیده .

و.ا.لنین در مقاله " خودبنام " تکامل سرودهای گروهی
 (کر) کارگران در آلمان " تز " تبلیغ سوسیالیسم بوسیله
 ترانه سرودها " را مطرح کرده است. بنا به نوشته وی ترانه-
 های انقلابی کارگران را به یکدیگر نزدیکتر و متحد و هم آهنگ
 ساخته و در آنها ذوق و احساس و روحیه انقلابی می آفریند.

با استناد به گفتار رهبر داهی زحمتکشان در متینگ ها و جلسات ، نمایشها و اردوها ، گردهم آئی ها و حتی در خانواده ها اجراء و ایفای نغمه ها و ترانه سرودهای انقلابی اهمیت شایانی دارد . بهمین جهت نیز لنین در روسیه به آفرینش سرودها و ترانه های دسته جمعی از فعالیت های انقلابی و کارگری را لازم می شمرد . در سالهای سخت و طاقت فرسای جنگ ، تشکیل ارتش سرخ و استحکام بخشیدن آن برای جمهوری نوپا و جوان شوروی از - وظایف عمده و خطیری بشمار می رفت . لنین تمام نقاط دقیق این مسئله را درک و بررسی کرده و در این کار بآدرین نظر گرفتند اهمیت خاص سرودهای انقلابی ، در مذاکره با " دمیان بدنی " شاعری که در رشته تبلیغات سیاسی مدتهای مدیدی با موفقیت مشغول بکار بوده گفته بود :

" بهمراه ترانه سرودهای قدیمی ، ساختن سرودهای تازه و به فرم ترانه ها و سرودهای عادی خلق مضمون جدید و نو دادن از - ضروریات است . (۱) "

و . ا . لنین به امثال و حکم و گفتار بزرگان و نیاکان خلق نیز علاقه فراوانی داشت . امثال و حکم در آثار وی از موقعیت مناسب و مهمی برخوردارند . آثار لنین مملو است از حکمت گذشتگان ، امثال و حکم قدیمی و کلمات قصار . آموزگار زحمتکشان در این نمونه ها ، تلخیص و تمرکز و تجمع

افکار بلند، بدایع لفظی و ذوق و احساس و ترنمات قلبی خلق را دیده‌ومی گوید: به چنان جملات پرمعنی و گسترده و پرمغزی برمیخورم که حدود ماهیت حوادث و پدیده‌ها و جریان‌ات اجتماعی را با صراحت کامل و بطور حقیقی و دقیق باز کرده‌ومی نمایانند. متفکر بزرگ ق. م. کرژیژانویسکی می‌نویسد که لنین - دائما " از روی کتاب لغت مشهور و. دالین در تحقیق و جستجوی لغات و کلمات بود. تصادفی نبود که و. ا. لنین در نخستین اثر خود " رشد سرمایه‌داری در روسیه " بسیاری از کلمات قصار گذشتگان و امثال حکم را بمانندیک منبع تاریخی بکار برده است. کاتب و نویسنده شخصی لنین و. د. بونچ بریوو - مینویسد که وی، کتاب لغت و. دالین را که دایره‌المعارفی از امثال و حکم و سخنان قصار اجداد و بزرگان روسیه بوده همیشه در قفسه و نزدیک میز تحریر، دم‌دست خود نگاه میداشت، مخصوصا " در سبیری، بهنگام تبعید، با شنیدن کلمات قصار و حکم بومی زیبا موء ثروپر معنای نیاکان بوجد آوده و گفته بود: بسیار زیباست، بسیار جالب است! نویسندگان ما باید از اینها بیاموزند ^{اینها} با یک جمله همانند تبری درخت را از ریشه سرنگون می‌سازند. لازم است که این تفکرات عالی در مجموعه‌ای جمع - آوری شود و مطمئنم که این گنجینه‌ای پربها برای نویسندگان و سخنوران خواهد بود. " (۱).

و ۱۰. لنین بطور کلی در تاریخ فرهنگ ، نقش خصوصیات بارز
 و زیبا و شوق انگیز آفرینش خلقی را ارج بیشتری نهاده و در این
 مورد گفته بود: " بی شک کلاسیک های ما از این گنجیه آفرینش
 خلقی کم الهام نگرفته اند. " (۱)

و ۱۰. لنین برای افشای دشمنان طبقه کارگر در مقالات
 خود از امثال و حکم طنزآمیز و سلیس و روشن عامه خلق روس با
 مهارت و تبحر و استادی کم نظیری استفاده می جست و حتی اسم
 بعضی از مقالات خود را نیز از کلمات قصار گذشتگان انتخاب
 می نمود. مانند

" عجله ات باعث خنداندن مردم میشه "

" رفیق نیمه راه هرگز مگیر "

" فاخته خروس را تحسین میکنید "

" برای دیدن درخت به جنگل نمیروند "

۱- د. بونچ بریوویچ. لنین و آفرینش شفاهی خلق ، نژادشناسی

شایان توجه است که در آثار و. ا. لنین مضامینی از قبیل " یک گام به پیش دو گام به پس "، " کمتر ما بهتر " و " کی به کیه " و غیره به صورت ضرب المثل در آمده و زبانزد خلق شده بود. سالهای نخست حکومت شوروی برای جمهوری جدید التأسیس و جوان دشواریهای بیشماری به همراه داشت ولیکن و. ا. لنین با زمدتی از وقت خود را صرف مطالعه و یادگیری آثار ادبیات خلقی چاپ شده صرف می نمود.

برای کار در کرملمین در لیست نخستین کتابهایی که درخواست کرده بود، لغتنامه و. دالین را نیز آورده بود.

به خواهش و. ا. لنین بعضی از مجموعه های فولکلوریک برای وی مهیا شده بود. و. بونچ بریوویچ و د. بدنی، در خاطر ات خود می نویسند: " و. ا. لنین قبل از همه به ماهیت اجتماعی و سیاسی فولکلور و اهمیت تاریخی آن دلبستگی مفراطی نشان میداد و. د. بونچ - بریوویچ می نویسند که یک بار صحبت از اسطوره های خلقی بمیان آمد. در آن موقع من به و. ا. لنین گفتم که در کتاب خانام به حد کافی داستانهای خوب و برگزیده و کتابهایی مملو از ترانه ها و سرودها و نغمه ها و قصه های خلقی دارم. در همان لحظه لنین پرسید که آیا میتوانم آن کتابها را ببینم؟

من این خواست او را پذیرفتم و چون در آن روز ما عازم سفر بودیم (از پتروگراد به مسکومهاجرت می کردیم) مجبور شدیم که همه کتابها را کارت بزنیم و نه تنها کتابهای من بلکه مقصدار زیادی نیز از کتابخانه د. بدنی کتاب گرفته بودیم که همه را

با خود بردیم. در آن شب من دیدم که ولادیمیر ایلیچ کتاب نژاد شناسی را که توسط و. ن. دوبروولیسکی جمع آوری شده بود با چاشتیاق ودقتی مطالعه میکند. صبح وقتی پیش وی رفتم، تا مرادیدگفت: "عجب چیز جالبی است، من با عجله به کتابی که در دست وی بود نگاه می کردم - روشن است که بخش و گسترش این ها و نگرش به مضامینشان از نقطه نظر اجتماعی و سیاسی بیشتر به صورت آرزوست تا در دسترس باشد، آخر بر اساس این مدارک در مورد خواسته ها و مکنونات قلبی خلق زحمتکش آثار تحقیقی زیبا و دلکشی میتوان خلق کرد، ببینید داستانهای این کتاب که اثر "اونچوکو" است، حاوی چه مطالب و نکات نفوذ دلنشینی است. لازمست توجه محققین تاریخ ادبیاتمان را به این خصائل نیک و محتویات و مضامین جلب نمائیم " در دوره ای که ما زندگی میکنیم این آثار برای یادگیری حالات روانی و پسیکو (روانشناسی) خلقها نمونه های اصیل و منسجم آفرینش خلقی هستند" (۱).

از این نمونه های کوچک برمی آید که چقدر و. ا. لنین به نمونه های ادبیات خلق، به مضامین و ایده های آنها اهمیت شایانی قائل بوده است. این بیانات داهیانه از وصایای این رهبر عالیقدر به فولکلورشناسان و عالمان و فلاسفه روس بوده است. به اعتقاد و. ا. لنین برای تدقیق و جمع آوری ادبیات خلقی مخصوصاً "قصه ها و افسانه ها سه جنبه مهم حائز اهمیت است.

به این آثار از نقطه نظر سیاسی - اجتماعی دقت نمودن ، کندو
 کا و در آرزوها و تمنیات قلبی خلق برای درک حالات روانی -
 پسیکولوژی توده های عصر حاضر منبع پرالهام و باارزشی است .
 البته آرزوهای و .ا .لنین در مورد تحقیق و بررسی و تحریر
 ادبیات خلق با گسترش علم فولکلورشناسی در روسیه تحقق
 یافته است . و .ا .لنین همراه با جلب نظرو تاکید در مسئولیت
 محققین و مصنفین به این امر مهم در جمع آوری نمونه های ادبیات
 خلقی نیز تاکید فراوان نموده و اهمیت زیادی برای آن قائل
 شده بود . به عقیده وی ، با وجود کشف چیستانها ، قصه ها ،
 روایات ، ترانه ها ، سوگنامه ها و سایر نمونه های ادبی خلق باز
 آنها به موجودیت خود ادامه خواهند داد .

و .د .بونچ - بریوویچ در این مورد می گوید : " من فقط در آن
 موقع بود که بخوبی فهمیدم چرا هنگام جمع آوری افسانه ها
 و قصه ها و اشعار عرفانی و طریقتی (قصیده) از بین مردم وی -
 (لنین) بدفعات گفته بود که بسیار کار واجب و نیکوئی انجام
 میدهم . و باز فهمیدم که چرا و .ا .لنین در مورد نژادشناسی شوق
 فراوانی از خود نشان می دهد چرا که از اهمیت و مفهوم وسیع
 آن بخوبی آگاه است . وی میخواست تمام این مطالب گسترش
 یافته و از نقطه نظر علمی و مارکسیستی بررسی و روشن گردد ."
 در قصه ها در میان سحر و فانتزیها و عوالم روءیائی و تخیلات حوادث
 واقعی و رئالیستی و طبیعی ، آمال و آرزوهای درخشان انسانها
 کم و بیش بیان و اظهار میگردند . و .ا .لنین در مورد قصه ها میگوید :

"در هر قصه‌ای عناصر واقعی و حقیقی موجود است ، اگر شما به بچه‌ها قصه‌ای دادید که در آن گربه و خروس در زبان انسان سخن نگویند مطمئناً " بچه‌ها از آن راضی نخواهند بود." (۱)

و ۱۰. لنین با آشنائی از سوگنا مه و مصیبت نامه‌ها که به مناسبت جنگ و خون ریزی سروده می‌شدند ، می نویسد : در ایمن نمونه‌ها اندوه و کدورت ، خسرت و محنت سنگین ژاندارمهائی که بیست و پنج سال تمام در خدمت ارتش تزار بوده‌اند - به تزار بردگی کرده‌اند - مشاهده می‌شوند . و ۱۰. لنین مقایسه همیمن سوگنا مه‌ها را با ترانه سرودهای دهقانانی که از خدمت در اردوی جنگی تزار فرار کرده و دسته‌های پارتیزانی و مخفی در نواحی ولگا ، دن ، اورال و غیره تشکیل داده بودند ، لازم میدانست . بنا به گفته و ۱۰. لنین اگر در سوگنا مه‌های زمان جنگ مشقت طاقت فرسای سربازان تصویر می‌شود و حیات دهشتناک خلق زیر سلطه و فشارستم رومانوفها و آراکچیورها آشکار و روشن میگردد در مقابل از نعمات دهقانان آگاه و مبارزی که قرن‌ها در میان خلق زیسته بودند ، قهرمانی ، رشادت ، مردانگی و صدای اعتراض به ظلم مالکان زمین ، حکومت تزاری ، ماموران و کشیشان و تجار به گوش می رسد چه عواملی باعث ایجاد و آفرینش این نغمه‌ها بوده‌اند؟ آفرینندگان آنها برای چه اینهمه سعی داشتند؟ چطور و به چه منظوری مبارزه می کردند؟ مگردانستن

(۱) - مجموعه آثار و ۱۰. لنین جلد ۲۷، سال ۱۹۵۲ صفحه ۸۹

اینها جالب نیست؟ تمامی اینها در ترانه‌ها و نغمه‌های توده‌ای خلق منعکسند (۱).

و ۱۰. لنین بواسطه همین اظهارات مسئولیت بزرگی به عهده‌ی محققین و نویسندگان برای گسترش و تدقیق آثار منظوم آفرینش خلقی و بررسی آنها از نقطه نظر و دیدگاه مارکسیسم میگذارد.

و ۱۱. لنین نیز خود را برای نوشتن مقالاتی بر اساس این مضامین جالب و منسجم آماده می‌ساخت، لکن مجال آنرا نیافت که به این آرزوی خود جامعه عمل بپوشد. اندیشه‌های لنین در نوشته‌هایی مانند ادبیات و حزب، فرهنگ دوگانه‌ی ملی، رابطه با ارثیه کلاسیک و غیره در رابطه با هنر خلقی بوده‌اند. نوشته‌ها و عقاید لنین در مورد هنر در جامعه طبقاتی و ادبیات و فرهنگ و نقش آنها در این جوامع برای استفاده فولکلورشناسان منبع پراهم و سلاح نظری است. معلوم است که آثار فولکلورچون^{یک} شفاها "بوجود آمده و شفاها" دوام می‌یابند پس بناچار زیاده تغییر یافته و تاء شیر پذیرند. بهمین جهت در حال حاضر بهنگام نوشتن فولکلور کلاسیک با احتیاط و آشنائی کامل عمل کردن و قابل فهم گردانیدن و مضمون عالی آنها را از نظر گاه مارکسیسم روشن ساختن یک ضرورت است.

هر قصه و لطیفه‌ای را که بوسه‌زبانهاست نمی‌توان نمونه هنر

اصیل خلقی دانست، زیرا در گذشته قصه‌ها را در اویش نیز با زگو می‌کردند و گاهی فئودال‌ها سراینده‌گان و هنرمندانی را نزد خود اجیر و نگاهداری می‌کردند و بسیاری از تئاترها محتوا و مضمون مذهبی دارند، بی‌شک در اویش بسیاری مواقع روایات و افسانه‌های دینی روایت کرده و هنرمندان اجیر شده^۶ فئودال‌ها خواهشهای نفسانی و ذوق و احساس طبقه^۷ بالادرا حاکم را بیان داشته و ترانه‌هایی که با تمنیات خلق در تضاذب بودند می‌خوانده‌اند بدین جهت نمونه‌های هنر اصیل خلق بایستی از این عناصر بیگانه پاک گردد.

۱۰. لنین خلقی بودن فولکلور را بسته به این میدانند که تا چه میزان "خواسته‌ها و تمایلات خلق" را بیان می‌دارد. وی همچنین خلقی بودن فولکلور را با درجه افاده و بیان "خواسته‌ها و تمنیات و آرزوهای خلق" می‌سنجد، بهمین جهت تنها و تنها نمونه‌های فولکلوریک که بر مبنای روانشناسی، تاریخ حیات و معیشت، ایده‌ها و ذوق زیباشناسی خلق ساخته شده‌اند مورد توجه و موضوع مطالعه و تدقیقات فولکلورشناسی روسیه خواهد بود و در این صورت است که وصایای لنین کبیر جامه^۸ عمل خواهد پوشید.

در سال ۱۹۱۷ در دوران انقلاب سوسیالیستی روسیه، لنین با پشتگر می و پشتیبانی از نیروهای انقلابی، با حالات روانی و روحیه^۹ انقلابی آنها آشنا شده و با شناسائی مضمون و معنای ها کمنت دوگانه‌ای که بوجود آمده می‌گوید: "تنها کسانی که

به خلق اعتقاد و ایمان دارند و آنهایی که تنها از چشمهٔ زلال آفرینش خلق سیراب گشته اند باقی مانده و حکومت را بدست خواهند گرفت و نگاه خواهند داشت. (۱)

در نخستین سالهای پیروزی انقلاب تمامی ایده‌ها و تدابیر موجود در رشته‌های مختلف فرهنگ خلق بلاواسطه به رهبری و.ا.لنین^۱ به اجرا درمی آمدند. وی در سال ۱۹۱۸ در مقاله‌ای تحت عنوان "وظایف عمده قرن معاصر" با غرور فراوان نوشت: "انقلاب، پروسهٔ تکاملی آفرینش خلقی را گسترش، شگرف بخشیده است." (۲) البته این سخنان و.ا.لنین شامل تمام رشته‌ها و شاخه‌های آفرینش توده‌های زحمتکش و از جمله فولکلور میباشد. برآستی که انقلاب از میان توده‌های وسیع خلق استعدادهای خلاق بی حد و حصری را شکوفا ساخت که با الهامات عظیم و عجیب خود دوران جدید و مناسبات جدیدی را پی ریزی کردند و خلق تنها نماینده و مالک ثروت‌های ملی و معنوی خویش گردید.

و.ا.لنین که نظاره‌گر همهٔ اینها بوده، در مذاکره‌ها با کلارازتکین در مورد هنر خلقی چنین گفته بود: هنرمختص خلقهاست. هنر باید با ریشه‌های عمیق خود در دل توده وسیع خلق رسوخ کرده و گسترش یابد. هنر باید قابل فهم توده‌های زحمتکش

(۱) مجموعه آثار - و.ا.لنین جلد ۲۶ آذر نشر سال ۱۹۵۲ ص ۲۹۴

(۲) مجموعه آثار و.ا.لنین جلد ۲۷ آذر نشر سال ۱۹۵۲ ص ۱۵۱

باشد و برای آنها روشن و آشکار بیان گردد تا مورد پسند آنها واقع شود. هنر باید اندیشه، احساس و ارادهٔ توده‌ها را به وحدت و یکپارچگی سوق دهد و آنها را به حرکت درآورد." (۱)

م. گورکی و

فولکلور

بنیان و اساس نظری علم فولکلورشناسی -

آفرینش شفاهی خلق - تنها در سایهٔ متدولوژی و دکترین -
مارکسیسم - لنینیسم به شکل دقیقی روشن و بیان گشت و ایمن
کشف و نتیجه گیری علمی به شکل منظم و متشکل خود بعد از غلبه
و پیروزی انقلاب سوسیالیستی کبیرا کتبر ممکن شد.

افکار دموکراتهای انقلابی روس و پلخانف در مورد آفرینش
خلق نقد و بررسی و اصلاح گردید و فولکلورشناسی نوین روسیه
بر اساس نظریات و افکار مارکسیست - لنینیست های کلاسیک در
مورد خلق و تاریخ و هنر بنیان نهاده شد. آفریننده‌ی این علم
مترقی و پیشرو - کسی که اندیشه و نظریات آنرا اساساً پی‌ریزی
کرد و در تکامل و پیشرفت بیشتر و سریع آن همت گماشت م. گورکی
بود. م. گورکی بانی رئالیسم سوسیالیستی، نویسنده

(۱) همین موضوع در کتب زیر نیز به وضوح بیان گشته I و ای .
چیچروف، فولکلور از نظرک. مارکس و انگلس جلد ۴ و ۵ فولکلور
شناسی روسیه سال ۱۹۳۶ ص ۳۶۹-۳۷۹ II و ای قوسوف فولکلور
از نظر مارکس و انگلس، فولکلورشناسی روسیه از اواخر قرن ۱۹
و اوایل قرن بیستم، سال ۱۹۶۱ ص ۱۶-۱

و متفکران و پیرا و ازه و جمع آورنده آفرینش خلقی است. گورکی
 به دفعات این موضوع را متذکر شده بود که قصه ها و ترانه سرودهایی
 که در زمان کودکی شنیده در حافظه و تخیل وی اثراتی گذاشته اند
 که هرگز ایل نخواهند شد. وی در شناسائی و گسترش جهان بینی
 علمی و وجه تمایز آن با سایر ایدئولوژی ها و پیشرفت و تکامل
 نوشته های تخیلی و فانتزی، در پرورش قابلیت و استعداد
 سخنوری ادبی و علمی نقش مهم و شایان توجهی داشته است.
 افکارم. گورکی در مورد آفرینش خلقی و بطور کلی در فولکلور
 شناسی جهان مرحله جدیدی را پی ریزی میکند. وی صحت این
 نظریه را که فولکلور و آفرینش شفاهی، ساخته و پرداخته توده
 های وسیع زحمتکشان است را اثبات و تبلیغ نموده و به تاثیر
 و اهمیت شایان فولکلور در کار تبلیغ و تربیت کمونیستی توده ها
 در جوامع نوین سوسیالیستی تاکید می ورزد. بهمین جهت م. گورکی
 به جمع آوری و یادگیری و نشر و تبلیغ این گنجینه با
 ارزش اهمیت بسیار زیادی داده بود و در سالهای اختناق قبل از
 انقلاب به استعداد و ذوق سرشار و وسیع آفرینندگی خلق ارزش
 والائی قائل شده می نویسد: " خلق نه تنها نیروی عظیم خالق
 تمام ثروت های مادی است، یگانه منبع ثروت های فنا ناپذیر
 و بیگران معنوی و به اعتبار زیبایی آفرینش و تفکرات دایمانه
 و خلاق، تنها شاعر و فیلسوف بی رقیبی است که زیبا ترین
 اشعار و بزرگترین اختراعات و وسیع ترین اکتشافات دنیا
 تاریخ فرهنگ (دائرة المعارف) جهانی را کشف و پدید آورده

است." (۱)

م. گورکی نظریه ف. انگلس مبنی بر اینکه کار منبع خلاقیت و آفرینش است را تعمیم و تکامل داد، در مورد پیدایش هنر و رابطه آن با اجتماعات انسانیهای اولیه و نظریه کار اساس و منبع هنر است دلایل علمی روشن و مستدلی بیان نمود. ما کسیم - گورکی برخلاف نظریه عالمان و نویسندگان خادم بورژوازی، بکرات، انعکاس تفکرات و ایده‌های ماتریالیستی در آفرینش خلقی را بوضوح نمایان ساخته بود، به نظری مورخان فرهنگ ابتدائی، از پروسه تکاملی تولید و کار و علائم روشن تفکرات ماتریالیستی مربوط به مجموعه حوادث حیات اجتماعی انسانها^ی ابتدائی بدون تعمق گذشته‌اند. این علائم و آثار به شکل افسانه‌ها و قصه‌ها به زمان ما رسیده است. م. گورکی جنبه‌ها و سیسرت و خلق و خوی ماتریالیستی اساطیر قدیمی را باز کرده و آنرا بطور مارکسیستی تشریح کرده بود. به نظری اساطیر بطور کلی تصاویری از حوادث طبیعی، مبارزه با طبیعت و بسط و گسترش زندگی عمومی جمعی و حیات اجتماعی هستند." (۲)

م. گورکی در آثار خویش به مسئله نقش شخصیت و جمعیت در آفرینش و ایجاد فولکلور دقت فراوانی مبذول داشته و جمعی و اشتراکی بودن را از خصوصیات مهم ادبیات شفاهی خلق دانسته

(۱) - م. گورکی، مجموعه آثار سی جلدی - جلد ۲۴ سال ۱۹۵۳ ص ۲۶

(۲) - م. گورکی وظایف ادبیات شوراهای، سال ۱۹۳۵ ص ۳۱

ونقش بسزاورل بی همتای کار دسته جمعی وتفکرات ممتاز جمع
 رادرساختن نمونه های زیبا ودلیپذیرآشاهنری نشان داده است.
 به نظرم، گورکی، صور مشهوری را که در آفرینش خلقی مصورنشد
 تنها بانیروی تفکر مشترک وعمومی جمع وگروه میتوان ساخت.
 وی می گوید: " تپهای کامل قهرمانی از لحاظ خصوصیات ممتاز
 تاثیر ووضوح ونفوذ در فولکلور متبلور بوده واز طریق آفرینش
 شفاهی خلق زحمتکش آفریده شده اند." برای اثبات این مدعا
 وی نمونه هایی چون هرکول، پرومته، میکولاسلیانینوویچ
 سویا توگور، واسلیسا پریمودرایا وغیره رامثال می آورد.
 گورکی به رابطه فولکلور با تاریخ نیز اهمیت زیادی قائل
 شده می گوید: " بدون یادگیری آفرینش شفاهی خلق، تاریخ
 حقیقی زحمتکشان خلق را نمیتوان آموخت."

به نظروی از زمانهای بسیار قدیم فولکلور بگونه ویژه ای
 با تاریخ تماس وهمراهی پیگیر داشته. لودویگ یارده در مورد
 فعالیت ایوان گروزنین خود ملاحظاتی دارد. (۱)

ماکسیم گورکی، نویسندگان وهنرمندان را به بهره گیری از
 ادبیات خلقی دعوت میکند. لیکن به نظروی این بهره گیری نه
 کورکورانه، بلکه باید موافق با خواسته های کنونی خلق و از
 نقطه نظر مبارزات صنفی-سیاسی پرولتاریا باشد. تب هائی مثل
 دانکولارا وموضوع منظومه " دختر و مرگ " خود گورکی نیز با

الهام از آفرینش خلقی ساخته شده اند. وی می گفت: "زیباترین و بهترین آثار شاعران بزرگ همه کشورهای از زمانهای قدیم و تمامی اشعار عمومی و کلیه تیپها و صور مشهور از گنجینه آفریش عمومی و جمعی خلق انتخاب شده اند." (۱).

م. گورکی در بسیاری از نقدهای ادبی و مقالات خود به امر جمع آوری و نشر و تبلیغ ادبیات شفاهی خلقهای روسیه شوروی اهمیت زیادی قائل شده است. (۲) وی مسئله ترجمه نمونه های فولکلوریک خلقهای شوروی به زبان روسی را بطور جدی مطرح ساخت. از این نظرنامه ای که در سال ۱۹۳۴ به سردبیر روزنامه "کالخوزچی آذربایجان" ق. ممدلی (۳) نوشته جلب توجه میکند. م. گورکی در قسمتی از این نامه می نویسد: "هرگاه آثاری از هر کدام از خلقهایی که در شوراهای عضویت یافته اند، به زبان تمامی خلقهایی که با هم دیگر زندگی اشتراکی دارند

- ۱- م. گورکی مجموعه آثار رسی جلدی؛ جلد ۲۷ ص ۳۴۱ سال ۱۹۵۳
 ۲- گورکی و فولکلور مجله آذربایجان ۱۹۶۸ شماره ۲ - م. حکیم-
 اف؛ م. گورکی و فولکلور " معلم جوان " ۱۹۶۸ شماره ۷ -
 ولی اف؛ م. گورکی در مورد ادبیات خلق، آثار - آدو - بخش زبان
 ادبیات ۱۹۶۸

۳- " روزنامه ادبیات " ۱۹۳۴ شماره ۱۸ و ۱۹ نوامبر

ترجمه میشدند بسیار جالب بود. در آن صورت بزودی به خصلت‌ها و خصوصیات ملی و فرهنگی همدیگر آشنا می‌شدیم. بدیهی است که این آشنائی تمام خصوصیات فردی ملل و اقوام را از بیین برده و در ایجاد و تکامل فرهنگ واحد سوسیالیستی نیروی بسیار موثری بوده و درس‌آزندگی فرهنگ یگانه و معظم خطیبر سوسیالیستی که پوینده و پایه‌گذار جهان نوین است، موفق می‌بودیم. این ایده‌آل و هدف ماست. ما برآستی باید در این جهت گام برداشته بایادگیری ادبیات شفاهی خلق یکدیگر را بهتر بشناسیم".

م. گورکی به استادان آفرینش خلقی و هنرمندان آن با احترام زیادی برخورد می‌نمود. وی در سال ۱۹۳۴ در مورد شاعر و نغمه پرداز خلق داغستان " سلیمان ستالیسکی " در اولین اجلاس شورای نویسندگان شوروی گفته بود:

" من با آرزوی موفقیت و حسن تفاهم و دوستی بین نمایندگان ملل قفقاز و آسیای میانه، باید بشما بگویم که: هنر عاشیق سلیمان ستالیسکی میدانم که نه تنها به من بلکه به همه شما تاثیر بسزا و فرا موش نشدنی بخشیده،... شما بایدا از افراد با تجربه و هنرمندی که یک چنین ظرافت و لطافت موزونی را خلق مینمایند. نظیر سلیمان ستالیسکی پیر که بحق او را میتوان هومر قرن بیستم نامید. مراقبت و محافظت نمائید. (۱)

درباره دانش فولکلورشناسی

فولکلورشناسی بعنوان یک علم در اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ پدیدار گردید. آنچه تا این زمان در مورد فولکلورشناسی انجام گرفته بود خلاصه میشد به جمع آوری آثار خلقی از سوی نویسندگان و محققین علاقه مند و مورخین که بعضی از آنها به چاپ رسیده بودند که گاهی به دادن شرح مختصر و پراکنده‌ای در این مورد اکتفا میکردند. از آغاز نخستین سالهای قرن ۱۹ با جد شدن فولکلورشناسی از زبان شناسی و ادبیات به عنوان دانشی مستقل راه تکامل را پیمود.

بستگی فولکلورشناسی به

سایر علوم فولکلور و ادبیات به سبب خصوصیات بسیار مشترک با یکدیگر قرابت خاصی دارند، زیرا هر دوی آنها هنر بیان هستند. میتوان گفت فولکلورشناسی خود قسمتی از ادبیات بوده و با آن بستگی نزدیکی دارد. بهمین سبب بسیاری از آثار آفرینش خلقی را چون آثار ادبی و مکتوب و امتهای یگانه و وسایط نویسی میتوان بررسی و تحلیل کرد و شناخت. لیکن آثاری از آفرینش خلقی نیز موجودند که دارای خصوصیات متمایزی هستند. در آموزش آنها فولکلورشناس باید از سایر رشته‌های علمی مدد بگیرد.

علم فولکلورشناسی قبل از همه با علم تاریخ در رابطه است

زیرا برای ارزشمند ساختن هر کدام از آثار فولکلور باید دوره
 بوجود آمدن آن و شرایط تاریخی و مناسبات اجتماعی آن دوره
 با دقت تمام بررسی شود. در غیر این صورت به داستان و قصه
 و ترانه سروده‌ها و سایر نمونه‌های فولکلوریک نمی‌توان ارزش
 واقعی داد.

فولکلورشناسی با مردم‌شناسی نیز رابطه نزدیکی دارد. در آفرینش خلقی، زندگی مردمانی که آنها را ساخته‌اند معیشت
 و آداب و رسوم، خصلت‌ها و عیاد و جشن‌هایشان به خوبی آشکار
 می‌شوند.

فولکلور دارای نمونه‌هایی است که این نمونه‌ها خود موضوعی
 در تدقیق علم مردم‌شناسی (مردم‌نگاری) اند، مثلاً "نغمه‌های
 مراسم و فصول، درامها و بازیهای خلق و غیره در بسیاری مواقع
 به مناسبت‌های مختلفی اجرا می‌شوند، بعضاً "گردآورندگان
 فولکلور در موقع بچاپ رسانیدن نمونه‌های آفرینش خلقی در مورد
 آداب و رسوم و قواعد و قوانین معیشتی مردم نیز معلومات
 وسیعی که از نظر مردم‌شناسی حائز اهمیت است ابراز می‌دارند.
 بنا بر این برای فولکلورشناس لازم است که جهت یاد-
 گیری نمونه‌های مختلف آثار فولکلوریک و بیان واضح و آشکار
 آنها باید از مردم‌شناسی نیز بخوبی آگاه باشد. فولکلور
 شناس همچنین باید زبان‌شناس باشد. م. گورکی زبان را نخستین
 عنصر ادبیات نامیده است. این امر فولکلور را نیز در بر می‌گیرد.
 خلاصه برای تحلیل و شناخت ارزش واقعی ادبیات شفاهی که

آفرینش‌قرنهای متمادی خلق زحمتکش بوده دانستن زبان و تاریخ برای فولکلورشناس ضروری است. یعنی فولکلورشناس هم باید تاریخ زبان و هم زبان عمومی خلق را بخوبی بداند. در ولایاتی که مردمانش به لهجه‌های مختلفی تکلم میکنند، فولکلورشناس جهت تحقیق و تدقیق آثار آفرینش آن باید این لهجه‌های مختلف را بیا موزد، در غیر این صورت آثار مختلفی که با لهجه‌های مختلف بوجود آمده اند قابل فهم نبوده و تحلیل آنها دشوار خواهد بود. خلقها، قصه‌ها و داستانها و ضرب‌المثلها و دوبیتی‌ها و ترانه‌سرودهای خود را طی قرن‌ها در آهنگها و موسیقی زیبا و دلنواز، ترنم‌کنان سینه به سینه نقل کرده و حفظ نموده‌اند. بهمین علت فولکلورشناس برای تحلیل وسیع و دقیق فرم این آثار باید از موسیقی و شناخت آن غافل نبوده و از آنچه در مورد موسیقی نوشته شده مطلع باشد.

پس برای یادگیری آثار مختلف آفرینش خلق میبایست به علوم مختلفی مراجعه شود. از آنجمله فلسفه، نظریات ادبی، تاریخ ادبیات، مردم‌شناسی، زبان‌شناسی، لهجه‌شناسی، تاریخ هنر تصویری خلقی، موسیقی‌شناسی و غیره. لیکن به هنگام استفاده از این علوم و فنون برای شناخت و تحلیل آفرینش خلق خصوصیات اصلی و مختص فولکلور را در پروسه تاریخی نباید فراموش کرد. مثلاً برای استفاده از ادبیات باید توجه‌تما یزبیین ادبیات شفاهی و کتبی کاملاً از هم باز شناخته شوند.

((نظریات مختلفی در مورد فولکلورشناسی))

فولکلورشناسی راه پردغدغه و مخاطره آمیزی را از سرگذرانیده است ، چراکه علم در مورد فرهنگ خلقی یک مرتبه بوجود نیامد ، در دوره های نخستین محققین در پی یافتن منشاء آفرینش فرهنگ خلق بودند و این امر را مسئله مهمی بشمار می آوردند . از آن پس چگونگی پیدایی آفرینش شفاهی مورد سؤال واقع شد و در این باره نظریات و ادعاهای مختلفی ابراز گردید . نظریات فولکلورشناسی علمی و مترقی و دمکراتیک در مبارزه علیه نظریات بورژوائی و ارتجاعی در مورد چگونگی پیدایش هنر خلقی پیشرفت نموده و پخته تر و متکاملتر گردید .

دانشمندان بورژوازی ، منشاء آفرینش خلقی را بدرستی نمیتوانند بیان کنند ، و در نتیجه به نتایج مختلف ایده آلیستی گرفتار میشوند به همین جهت در قرن ۱۹ در علم فولکلورشناسی یک سری نظریات گوناگون بعمل آمد که تعداد این نظریات بسیار زیاد است . مثلاً " مکتب میتولوژی (اسطوره شناسی) ، نظریه اقتباس - مکتب آنتروپولوژی (تاریخ طبیعی) ، مکتب فین (فنلاند) بنام عالم فنلاند آ. آر. نه می باشد - مکتب تاریخی و غیره .

یکی از این نظریه ها " مکتب اسطوره شناسی " است . این جریان در اوایل قرن ۱۹ در اروپای غربی جریان یافت و در مدت زمان کوتاهی گسترش یافت و بر سر زبانها افتاد . از نمایندگان مشهور

این نظریه برادران گریم بودند. برادران، ویلهلم، ویاکوگریم در رشته های قصه، زبان، اساطیر آلمان دارای آثار متعددی هستند. آنها در آثار خود - که به زبان مربوط می شدند - در مقایسه با زبان آلمانی با سایر زبانها در یادگیری منشاء آن کوشش داشتند، و همین روش را در همان زمان برای پیدا کردن منشاء هنر و اشعار نیز به کار می بردند. یاکوف گریم، اثر مشهوری تحت عنوان " اساطیر آلمان " را به رشته تحریر درآورد. در این کتاب اسطوره های خلقهای مختلف به شکل مقایسه با یکدیگر تحلیل شده اند. آنها علل شباهتهائی را که در بین این اسطوره ها موجود بود ناشی از قرابت و نزدیکی این اقوام و ملل می دانستند و بهمین سبب نیز این مکتب به نام " نظریه اسطوره شناسی " مشهور شد. برادران گریم که فولکلور آلمان را بخوبی آموخته بودند. به این نتیجه رسیدند که اوایل قصه ها در مورد خدایان بصورت اساطیر آفریده شدند. و به این ترتیب آنها ادیان را نیروی محرکه آفرینش شفاهی تلقی می کردند. بهمین جهت آنها در آموزش آثار ادبیات خلقی قبل از هر چیز به آثار و بقایای قدیمی یعنی به پیدا کردن اساطیر می پرداختند. بدینگونه نقش سازنده اثر و زندگی واقعی و تضادهای اجتماعی را نادیده گرفتند و علل تکاملی نمونه های مختلف را روشن نمی کردند. در سالهای ۱۸۰۵-۱۸۰۶ این جریان در روسیه نیز نفوذ کرد، از صاحب نظران مشهور این نظریه ف. ای. بوسلایف، آ. ن. آفاناسیف، او. میللر و سایرین بودند. طرفداران مکتب اساطیر معتقد بودند که منشاء

آفرینش هنری و اشعار و مضامین خلقی، آئین های دینی و اساطیر می باشد.

درواقع اصل و پایه دیدگاه های اینها به ایده آلیسم می - انجامید. به اعتقاد صاحب نظران مکتب اساطیر فولکلور به اراده انسان بستگی نداشته و بطور مستقل تکامل می یابد، و انسان حافظ و مجری آن می باشد.

آنها در آفرینش ادبیات خلقی نقش شخصیت را هیچ می نگارند مثلاً " بوسلایف می نوشت: " دین قطعا " برای آفرینش آثا ز شفا هی نیروئی حاکم و مقتدر و محرک می باشد " بوسلایف تغییراتی را که در آفرینش خلقی طی قرون متمادی و متناسب با ترقی و پیشرفت و مبارزات آنها بعمل آمده، همه را انکار میکنند و در هر افسانه و قصه و داستانی برای پیدا کردن منبع اساطیری آنها از راه های فرعی وارد می شود.

البته ما نیز نقش مهم اساطیر را در پیدایش و آفرینش هنر انکار نمی کنیم. ک. مارکس در مقدمه " نقدی بر اقتصاد سیاسی " نقش اساطیر را در آفرینش آثار و حماسه های منظومی چون " ایلیاد " و " اودیسه " را شرح می دهد. نمایندگان مکتب اساطیری، اسطوره را از جهات ایده آلیستی آن بررسی و بیان میکنند و تمام نمونه های آفرینش خلقی را به دین و اساطیر مربوط می سازند. به گفته آنها آفرینش منظوم خلق جز تحریف ادیان قدیمی و آثار و بقایای تحریف شده افسانه ها چیز دیگری نبوده است. در واقع آنها آفرینش خلقی را از زندگی و مبارزه طبقاتی در جامعه جدا می دانستند.

با اینهمه صاحب نظران مکتب اسطوره‌شناسی با وجود دید عاری از واقعیت، فولکلورشناسی را مانند یک علم گسترش داده و به جهان‌نیان معرفی کردند و نظر دانشمندان را به این شروت معنوی خلقها و به مضامین عالیه و مخصوصاً "به منشاء و پیدایش آن - جلب نمودند و به همراه آن جمع آوری ادبیات خلقی و یادگیری و آموزش آن را بنا نهادند.

در آلمان برادران کریم و در روسیه آفاناسیفه و سایرین با یادگیری عمیق و دقیق قصه‌های مردمی، فرم و شکل‌گیری آنها و خصوصیات زبان و بیان و تعیین موقعیت قصه‌ها در تاریخ فرهنگ کوشش زیادی مبذول داشتند.

مکتب اسطوره‌شناسی در علم فولکلورشناسی مرحله نوینی بود. باید خاطر نشان سازیم که طرفداران این نظریه چون از نظر متدولوژی مبنای فکریشان ایده آلیسم می باشد، پس به نتایج اشتباه آمیزی رسیده‌اند.

در قرن ۱۹ طرفداران افکار دمکراتیک در روسیه - دو برولویو و چرنیشفسکی و... مبارزه وسیعی را علیه مکتب اسطوره‌شناسی و نظریات ایده آلیستی طرفداران آن انجام دادند. در اواسط قرن ۱۹ مخصوصاً " زمان رشد سریع سرمایه‌داری و افزایش تمایلات و شوق نسبت به تجارت و بازرگانی، به همراه افزایش قدرت یافتن سیاستهای استعمارگرانه عده‌ای از نژاد شناسان مورخ و سیاح عازم کشورهای شرقی می شوند و به یادگیری و عقاید و آداب و رسوم و زبان و فولکلور و ادبیات کشورهای شرقی

می پردازند. در تحقیقات خود متوجه میشوند که ما بین قصه‌ها و افسانه‌ها و داستانهای اکثر کشورهای شرقی و آفرینش شفاهی خلقهای اروپا و روسیه شباهتهای بیشماری موجود است، این حادثه محققین را به تفکروا می‌دارد. البته نظریه‌ی اسطوره‌شناسی در کشف این راز بکلی عاجز بود. در این موقع مکتبی که به نظریه اقتباسی مشهور بود پیدا شد. "بنفی" شرق‌شناس مشهور آلمان در سال ۱۸۵۹ در مقدمه‌ای که به ترجمه کتاب مشهور "پانچاتا-نتر" (کلیده و دمنه) در مجموعه پنج جلدی نوشته نظریات اساسی این مکتب جدید را شرح داد.

این نظریات بطور اختما ر بشرح زیر میباشند:

- ۱- علت شباهت بسیاری از سوژه‌های خلقهای مختلف جهان اقتباس هم‌این سوژه‌ها از منابع هندی است.
- ۲- به عقیده‌ی "بنفی" این اقتباس در دوره‌های مختلف و بسته به علائق مختلف خلقها و شرایط خاصی - مثلا "هنگام یورش اسکندر مقدونی در قرن ۷-۶ و بهنگام جنگهای صلیبی، صورت پذیرفته. به نظری این سوژه‌ها از ایالات هندوستان و آسیای صغیر و بیزانس و بالکان به روسیه نیز نفوذ و اشاعه یافته.

بدینسان طرفداران این مکتب می‌خواهند شباهت‌های موجود در بین ادبیات شفاهی خلقها را با روابط و تاثیرات تاریخی-فرهنگی ما بین این خلقها بیان نمایند. لیکن این نظریه رفته رفته اهمیت خود را از دست داد و طرفداران بعدی این نظریه بشیوه‌ای تصنعی و فرمول‌وار اقتباس موضوعات ادبیات شفاهی

خلقهای اروپائی را از شرق اثبات می کردند. حتی طرفدار هنر رثالیستی ، و. و. ستاسوو هنرشناس روس تحت تاثیر این نظریه در اثر خود " منشاء منظومه ها و قصه های روسی " تلاش میکنند اقتباس قصه ها و افسانه های روسی را از شرق در دوره هجوم و اشغال تا تارها به ثبوت برسانند .

مسئله ی شباهت سوژه ها بین خلقهای دنیا دقت بسیاری از فولکلورشناسان را بخود جلب نموده بود. این عالمان سعی داشتند جدولی (نموداری) از سوژه های مختلف قصه های مربوط به مردم کشور خود ترتیب دهند. مثلاً " عالم فنلاندی آنتیتی آرنه چنین جدولی را ترتیب داده و در سال ۱۹۱۰ به چاپ رسانید. بعدها از روی این جداول نمودار کلی سوژه های مشترک بین خلقها بوجود آمد .

در این جداول همراه با قصه ها ، موضوعات مربوط به نغمه ها و افسانه ها و روایات و سایر انواع فولکلور جمع آوری شده بود . در سال ۱۹۲۷ فولکلورشناس مشهور روس ن. پ. اندریوف با استفاده از جدول آرنه نمودار جدیدی ترتیب داد ، که بعدها این جدول ، جدول آرنه - اندریوف نامیده شد .

علم فولکلورشناسی در جهان در مورد شباهت سوژه ها به یکدیگر نظریات مختلفی داده بود . با وجود کارها و تحقیقات مهمی که در این زمینه انجام گرفته بود مع هذا علت واقعی و اصلی تکرار سوژه ها بین خلقها و شباهت آنها را فولکلورشناسی گذشته بدرستی بیان نکرده بود. البته این مسئله دشوار و پیچیده ای

بود و هنوز هم تحلیل واقعی و حقیقی از این موضوع به انجام نرسیده است .

فولکلورشناسی معاصر در مورد شباهت سوژه‌ها به همدیگر

سری دلایلی ارائه می‌دهد که چند نمونه از آنرا شرح می‌دهیم :

۱- سبب نزدیکی سوژه‌ها به یکدیگر، قوم و خویشی تاریخی خلقها با هم میتواند باشد. به بیان دیگر این موضوع در رابطه با ارثیه^۶ مشترک فولکلوریک طایفه‌های قدیمی و اولیه^۷ همین خلقها و اجداد گذشته^۸ آنهاست. البته در این مورد فامیل زبانی بودن (زبان مشترک داشتن) نیز رول مهمی دارد .

۲- دومین سبب امکان شباهت سوژه‌ها با هم ، علائق و همبستگی های فرهنگی و تاریخی خلقها به یکدیگر است . دلایل وفادارت هائی موجودند که طی قرون متمادی استفاده مختلط و مشترک خلقهای همجواری و همسایه از سوژه‌های مختلف بصورت شفاهی و یا کتبی صورت میگرفته است . زبان این خلقهای همجواری به همدیگر بسیار نزدیک بوده و یا یکی از اینها زبان آن دیگری را به عنوان دومین زبان مادری خود قبول میکرده .

۳- سوژه‌های مشابه در شرایط اجتماعی یکسان و یا بسیار نزدیک و شبیه بهم البته بشکل مستقل بعمل می‌آیند. در بین خلقهای مختلف جهان گاهی یکسان بودن مراحل و چگونگی^۹ پروسه^{۱۰} تکامل ابزار تولید و نیروهای تولیدی و مناسبات اجتماعی باعث بوجود آمدن ایدئولوژی^{۱۱}های مشابه و آفرینش خلقی مشابه و از آنجمله انواع فرمهای فولکلوریک شبیه بهم

می گردد. (۱)

دراواخر قرن ۱۹ در فولکلورشناسی روسیه نظریه‌ای که به "مکتب تاریخی" معروف بود جریان یافت. از صاحب نظران مشهور این مکتب که در اوایل معتقد به نظریه اقتباسی بوده، و. ق. میلر می‌باشد. این مکتب نیز در مدت کوتاهی طرفداران زیادی را بخود جلب کرد. منظور اساسی صاحب نظران مکتب تاریخی تشریح بستگی و ارتباط آفرینش خلق روسیه با تاریخ آن بوده است. بی شک این مکتب نسبت به مکاتب قبلی و در تشریح چگونگی بوجود آمدن آفرینش خلقی توسط جریان‌های تاریخی گامی بجلو و گام مثبتی بوده بدرستی که بعد از افزایش طرفداران "مکتب تاریخی" مسئله ارتباط و بستگی آفرینش خلق با تاریخ آن در فولکلورشناسی یکی از مسائل جدی تلقی میشد. لکن اساس متدولوژی تحقیقات و نوشته‌های نظریه پردازان و نمایندگان "مکتب تاریخی" بی اساس و غیر واقعی بود، آنها در آفرینش خلق بجای توجه به تمایلات و ذوق و احساسات خلقی، بیشتر در جستجوی اسناد و فاکت‌های تاریخی بودند. آنها اساسی مختلف تاریخی، محلها و مکانها و اصطلاحات جغرافیائی موجود در آثار شفاهی خلق را با تاریخ مقایسه میکردند و بشکل مکانیکی با هم می‌سنجیدند. و بطور تصنعی سعی می‌کردند که بستگی آنها را به یکی از دورانهای تاریخی مشخص سازند. مثلاً "آنها کوشش میکردند

(۱) - آفرینش شفاهی خلق روس - مسکو سال ۱۹۶۶ صفحه ۳۸-۳۲

که مشخص سازند در کجا و کدام نقطه از ولایات روسیه و کدام شهرها و دهات آن وجه موقع - در کدام قرن و کدام دههء تاریخی، حتی کدام سال (بالاخره بر اساس یک چنین فاکت هائی) هر کدام از آثار مختلف تاریخی ساخته شده اند.

چنانکه مشاهده میشود با این کار بستگی و ارتباط هیچکدام از آثار فولکلوریک را با شرایط تاریخی بوجود آمدن آن نمیتوان مشخص ساخت. هنری که در آفرینش خلقی بکار رفته و همچنین مسئله علت و موجبات بیان شیوا و دلپذیر حوادث آثار فولکلوریک بکلی در اینجا فراموش میشود. یکی از نظریات ارتجاعی "مکتب تاریخی" ادعای آفرینش داستانها و قصه های روسی توسط طبقات بالا و حاکم جامعه می باشد. تصادفی نبوده که این نظریه در اوایل قرن بیستم بوجود آمد. در زمان اتفاق نخستین انقلاب روسیه و در سالهای پراضطراب حاکی از اختناق و خفقان بعدی طرفداران این نظریه که به تعداد قابل توجهی افزایش یافته بودند، این موضوع را که تمام انواع آفرینش خلقی و فولکلور توسط توده های زحمتکش ساخته میشوند را رد کرده و سعی داشتند اثبات کنند که آفرینش شفاهی خلق وسیلهء طبقات ممتاز جامعه ساخته و پرداخته میشود. و با این افکار ارتجاعی تلاش میکردند که نقش سازندگی و خلاقیت توده ها را به هیچ انگاشته و آنها را از مبارزات انقلابی مایوس و برحذر دارند. به گفته آنها یک چنین آثار خلاق و پرمغز و دایمانه و گرانمایه ای نمیتواند ساخته و پرداخته خلق زحمتکش باشد و تنها سازندگان و اریستوکراتها قادرند آنها

رابسازند.

از نخستین سالهای قرن بیستم، گورکی مبارزه بی امان خود را علیه ادعاهای پوچ و بی اساس و غیر واقعی مکتب تاریخی و همچنین علیه نظریه پردازان مرتجعی که بوجود آمدن آفرینش خلقی وسیله^۱ طبقه بالای جامعه را مطرح میساختند، آغاز کرد. بسقایا و آثار این نظریه تا سالهای بیست قرن باقی مانده بود.

روزنامه^۲ پراودا در سال ۱۹۳۶ با مقاله‌ای که بمناسبت اجرای اثر (دمیان بدنی) بنام "بهادران" چاپ نمود ضربه مهلکی به آثار و بقایای این نظریه^۳ پوچ و ارتجاعی وارد ساخت. همچنین در این مقاله عده‌ای از فولکلورشناسانی که تحت تاثیر این نظریه واقع شده بودند نیز شدیداً مورد انتقاد واقع شدند. تا این زمان تمامی نظریاتی که در مورد ادبیات شفاهی خلق بوجود آمده بودند، نتوانستند منشاء^۴ و طرق بوجود آمدن مراحل تکاملی و پیشرفت ادبیات خلقی و خصوصیات بارز و ممتاز آنرا بمعنای حقیقی روشن و آشکار سازند. به این جهت که متدولوژی آنها دور از واقعیت و فلسفه شان نیز ایده آلیسم ناب بوده. آنها فراموش میکردند که آفرینش خلقی نمیتواند از دین و مذهب و آئین بوجود آید، بلکه انعکاس بدیع و ممتاز فعالیت مبارزات و تاریخ خلق زحمتکش است و به اندازه خود خلق قدمت دارد. آفریننده^۵ فولکلور و آفرینش خلق به معنای اصیل آن **شاهزادگان** و فئودالها و طبقات بالای جامعه نیستند، بلکه

آفریننده^۶ تمامی اینها، نیروی محرکه تاریخ یعنی توده‌های
زحمتکش هستند.

با همه^۷ این تفاسیر باید متذکر شویم که در قرون ۱۹ در روسیه
در نتیجه^۸ سعی بلیغ نویسندگان پیشرو و مترقی مانند بلینسکی
چرنیشفسکی و دوبرولیو و غیره، علم فولکلورشناسی بمعنای
انقلابی و دمکراتیک آن بوجود آمد، نظریات علمی و دمکراتیک
و انقلابی در مورد ادبیات خلقی تنها با مبارزه علیه نظریات
ارتجاعی و دوران واقعیت تکامل یافته بود. خصوصاً " در سایه
افکار گرانیما و پراورش بلینسکی در مورد فولکلورشناسی پیشرو
و مترقی روسیه، بطور کلی تکامل و پیشرفت آفرینش خلقی و منشاء
آن در مورد ادبیات و تاریخ و سایر موارد نظریات پیشرفته
و مترقی ارائه شد. بلینسکی در بحث پیرامون مناسبات و علائق
بین منظومه‌های خلق و تاریخ آن می نویسد که اشعار و منظومه‌های
حماسی و غنائی و غزلیات و رزم‌نامه‌های هر کدام از خلقها با
تاریخ آن ارتباط بسیار نزدیکی دارند. بهمین مناسبت
میتوان تاریخ خلق را توسط هنر شعری آن و اشعار آن را از طریق
تاریخ بیان داشت.

آ. س. پوشکین، ن. و. گوگول، چرنیشفسکی، دوبرولیو
و سایرین نیز از نویسندگانی هستند که در مورد آفرینش خلقی
عقاید و نظریات ذیقیمت و قابل ملاحظه‌ای ابراز داشته‌اند.

((پایان))

لطفاً قبل از مطالعه غلط‌های چاپی زیر را تصحیح فرمائید

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۵	۷	هنگام	همگام
۷	۹	اعتقادات	اعتقادات،
۱۰	۱۵	،در استقلال	،زندگی در استقلال
۱۰	۲۱	ایثارر	ایثار
۱۱	۱۲	وورسا	ورسا
۱۳	۱۱	کتاب	کتابت
۱۳	۱۷	وده	برده
۱۳	۲۱	باز آفرینی	باز آفرینی
۱۴	۴	ذهبی	ذهنی
۱۸	۴	ژوکورسکی	ژوکووسکی
۲۰	۲	آینده	آینده
۲۰	۱۲	دنیای	دانیای
۲۰	۱۶	باره	باره
۲۶	۳	عقده	عقیده
۳۶	۱۸	ادکاس	انعکاس
۲۹	۲۰	ده بدنی	د. بدنی
۳۰	۱۱	آموخته	آموخته
۳۰	۱۹	ار	از
۳۰	۲۰	نشینهای	نشینهای
۳۲	۱۹	آلاکاوکا	آلاکایوکا
۳۷	۳	کبه	کیه
۳۸	۷	بشد	باشد

صفحه و سطر غلط صحیح

مکتوبات	مکتوبات	۸	۳۸
مکتوبات آنها	نها	۱۷	۳۸
رومانوفها	رومانها	۱۴	۴۰
مضمون	مضمون	۳	۴۲
موجود در	موجود در	۵	۴۳
جمعی	جمعی	۱۸	۴۶
خلق	لق	۱۸	۴۷
خصوصیات	خصوصیات	۲	۴۹
و بامتدهای	ومتدهای	۱۴	۵۰
متمایزی	متمیزی	۱۶	۵۰
یعنی	بعضی	۲	۵۲
تضادهای	تصادهای	۱۸	۵۴
دلایلی	رلایلی	۴	۵۹
فولکلوریک	فولکلوزیک	۷	۵۹
زبان	زبان	۱۴	۵۹
نظران	نظرن	۳	۶۰
ولایات	دلایات	۱	۶۱
بقایا	سقایا	۶	۶۲
بیست قرن بیستم	بیست قرن	۶	۶۲
شاهزادگان	شاهزاهگان	۲۲	۶۲

دیجیتال کننده: نینا پویان



خیابان انقلاب - خیابان دانشگاه - کوچه پورجوادی - پلاک ۱۳

قیمت ۳۰ ریال